



## فراتحلیل انتقادی مطالعات مدرنیته در ایران

علی خسروی<sup>۱</sup>، ثریا معمار<sup>۲</sup>، علی قنبری<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۵، تاریخ تأیید: ۹۹/۱۱/۱۷

### چکیده

دهه ۸۰ و ۹۰ را می‌توان جهت‌گیری بخشی از اجتماعات علمی ایران به مطالعات مربوط به مدرنیته ایرانی و همچنین وضعیت جامعه‌شناسی در ایران دانست و آثار دکتر آزاد ارمکی نمونه‌ای از این مطالعات، قلمداد می‌شود. پژوهش حاضر ضمن منضم ساختن مطالعات مربوط به تجربه مدرنیته، درصدد فهم انتقادی آن دست از مطالعاتی است که تبدیل جامعه‌شناسی به زبان مدرنیته را از طریق تئوری تجربه‌های مدرنیته دنبال می‌نمایند. به این منظور داده‌های ۲۱ اثر از آزاد ارمکی، به شیوه اسنادی گردآوری، و با روش فراتحلیل و رویکرد مرور سیستماتیک، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. پایان‌بندی انتقادی مقاله؛ مسکوت ماندن روابط سیستماتیک میان مدرنیته عام با مدرنیته ایرانی، و همچنین تعلیق روابط ارگانیک میان منطق جامعه‌شناسی با جامعه‌شناسی در ایران را نتیجه می‌گیرد. این امر منجر به قرائتی انشقاق یافته از مدرنیته و جامعه‌شناسی، در مطالعات یادشده گردیده است و پروژه علمی تبدیل جامعه‌شناسی به زبان مدرنیته را، به سازوکار گفتمانی بازتولید نقش آنتی‌گونیک مدرنیته ایرانی در قبال مدرنیته جهانی بدل کرده است و هزینه‌های غیریت‌سازی مدرنیته ایرانی برای مدرنیته جهانی را استمرار بخشیده است.

**واژه‌های کلیدی:** جامعه‌شناسی، تجربه مدرنیته، منطق مدرنیته، سرمایه‌داری، عقلانیت ابزاری، بازاندیشی، علم‌گرایی

۱. دکترای تخصصی جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان؛ khosraviah89@yahoo.com

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ soraya.memar7@gmail.com

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان qanbari20@yahoo.com

قرار دادن مطالعات جامعه‌شناختی در ایران و مطالعات مربوط به مدرنیته ایرانی ذیل یک صورت‌بندی ادغامی، حرکتی است فراتر از جامعه‌شناسی نظری و مدرنیته استعاری. یکی از جامعه‌شناسانی که سعی نموده است مدرنیته ایرانی و جامعه‌شناسی در ایران را ذیل پروژه‌ای هم‌بافته مورد مطالعه قرار دهد و امکانی برای تأسیس نظام تحلیلی دیگرواره از مدرنیته ایرانی و جامعه‌شناسی به‌منزله زبان مدرنیته فراهم آورد دکتر آزاد ارمکی می‌باشد. به این سبب می‌توان هدف‌گذاری او در یکپارچه کردن مدرنیته ایرانی و جامعه‌شناسی را گامی نخستین و مؤثر در مسیر تأسیس نوع دیگری از جامعه‌شناسی در ایران تلقی نمود. بر همین اساس بر آن شدیم که آثار او را به عنوان نمونه‌ای اولیه از مطالعات بافتاری مورد تحلیل قرار دهیم تا ضمن تأکید بر کارآمدی این نوع از نگاه ادغامی، مخاطرات احتمالی موجود در زوایا و سطوح ناپیدای آن را نیز برجسته نماییم. مخاطراتی که عمدتاً گویای فاصله‌ای چشمگیر میان ایده‌ی به رسمیت شناختن مدرنیته ایرانی با تأملات غیرتدقیقی این دست از جامعه‌شناسان در این‌باره است.

پیرنگ انتقادی مقاله پیش رو درصدد آشکار نمودن یکی از جدی‌ترین مخاطراتی است که مطالعات مدرنیته در ایران نه‌تنها با آن روبروست بلکه خود موجد آن است. این مخاطره که تا قامت یک سردال برای سلسله گرفتاری‌های ایران صعود کرده است و سرنوشت جامعه را بدان گره زده است عبارت است از *مختل شدن امکانات تأمل در خصوص نقش مدرنیته ایرانی در مدرنیته جهانی*. آنگاه که مطالعات مدرنیته به منظور رسمیت بخشیدن به مدرنیته ایرانی، تا مرز قطع ارتباط ارگانیک میان این تجربه با مدرنیته جهانی پیش می‌رود، خطری چون بازی خوردن مدرنیته ایرانی از سوی مدرنیته جهانی اجتناب‌ناپذیر می‌گردد، و تئوری تجربه مدرنیته را ناتوان از فهم نسبت ما با جهان مدرن می‌سازد. ما به تجربه مدرن ورود کرده‌ایم اما نوع این تجربه، ما را در مقام آنتی‌گونه مدرنیته جهانی قرار داده است. نوع این تجربه، ناخواسته در حال غیریت‌سازی برای مدرنیته جهانی است. غیریت‌سازی یکی از ارکان مهم هر گفتمان ازجمله گفتمان جهان مدرن است و کمتر تجربه‌ای از مدرنیته، مایل به ایفای نقش آنتی‌گونه برای مدرنیته جهانیست، اما تجربه ایرانی مدرنیته به رغم محتوای انتقادی خود نسبت به مدرنیته جهانی، ذیل مفهومی چون امپریالیسم، ناخواسته در سطح فرم، در حال بازی کردن در زمین مدرنیته جهانیست. به عبارتی تجربه ما از مدرنیته، به سبب تاریخ استعمار و استعمار نو، از نوع تقابل با مدرنیته جهانی بوده است. گفتمان مدرنیته جهانی برای گفتمان مدرنیته ایرانی غیریت‌سازی می‌کند و ما از

طریق این غیریت‌سازی، درصدد ایجاد همبستگی در گفتمان مدرنیته ایرانی بوده‌ایم، اما گفتمان مدرنیته جهانی نیز به ترتیبی مشدد توانسته است از طریق غیریت‌سازی با مدرنیته ایرانی، جبهه‌های متحد علیه ما ایجاد کند. این جبهه‌ی متحد، فارغ از تکثر تجربه‌های مدرنیته در خاورمیانه و جهان، از ایفای نقش غیریت‌ساز توسط مدرنیته ایرانی، برخلاف آنچه در سطح دیپلماسی عمومی مطرح می‌شود، استقبال کرده و از ایفای نقش آنتیگونه توسط مدرنیته ایرانی، در مسیر فراتر رفتن از تفاوت تجربه‌های مدرنیته و در جهت ایجاد جبهه‌های متحد علیه ما نهایت استفاده را کرده است. مغفول گذاردن نسبت‌ها و نقش‌های متقابل تجربه مدرنیته و مدرنیته عام، از همان دست مخاطراتی است که رسمیت دادن به تجربه ایرانی مدرنیته، در غیاب فهم نقش این تجربه در مدرنیته جهانی، هم سیاست‌گذاران را در سیاست‌گذاری‌های برون‌مرزی به خطا برده است و هم آکادمیسین‌هایی چون آزاد ارمکی را در میانه راه متوقف ساخته است. کارکرد کلیدی تئوری تجربه مدرنیته، فهم خاص‌بودگی نقش مدرنیته ایرانی در قبال مدرنیته جهانی می‌باشد. این نقش خاص، همان تکیگی تجربه‌ی مدرنیته‌ی ایرانی در ایفای نقش آنتیگونه برای مدرنیته جهانی است و کاربست تئوری تجربه مدرنیته، نه به صورت پروژه‌ای ناتمام بلکه تا مراحل پایانی آن، می‌تواند استفاده‌ی رندانه‌ی مدرنیته جهانی از نقش آنتیگونیک مدرنیته ایرانی را برملا سازد و موجبات بازنگری در سیاست‌هایی را فراهم آورد که جامعه ایران را با هزینه‌های ناباورانه‌ی نوع رابطه با مدرنیته جهانی مواجه ساخته است. در امتداد این نوشتار بر آنیم که کاستی‌های مطالعات مدرنیته در بررسی مناسبات تجربه مدرنیته با مدرنیته جهانی را مورد تأکید قرار دهیم.

## روش پژوهش

روش پژوهش حاضر فراتحلیل<sup>۱</sup> کیفی و از نوع مرور سیستماتیک<sup>۲</sup> می‌باشد. «امروزه فراتحلیل در بسیاری از حوزه‌های علم مورد پذیرش جامعه علمی و سیاست‌گذاران سراسر دنیا واقع شده است. واکاوی کیفی، فرایندی میان‌رشته‌ای، چند پارادایمی و چند روشی. . . است که امکان بررسی عمیق پدیده‌ها و فرایندهای اجتماعی را فراهم می‌کند» (فلیک، ۱۳۸۶). ضمناً از آنجایی که؛ «در مبحث فراتحلیل، بازنگری، گونه‌های متفاوتی به خود می‌گیرد» (بروجردی علوی، یزدچی، ۱۳۹۶:

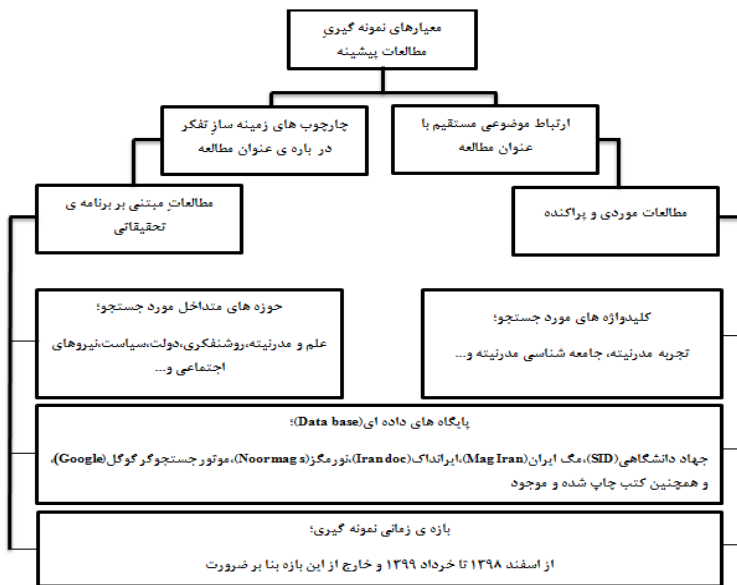
1. Meta-analysis
2. Systematic review

۹۳) و دامنه مطالعات مورد بررسی از حیث موضوعی متنوع بوده است، از تکنیک بازنگری ادغامی<sup>۱</sup> استفاده نموده‌ایم اما صرفاً بر آمارهای توصیفی اتکاء نداشته‌ایم.

لازم به ذکر است که روش تحقیق حاضر سعی نموده است که از طریق نقد و تحلیلی که از آثار مورد نظر ارائه می‌کند، یک مرزبندی روشمند با نوع مشابهی از تحقیقات به نام "تحقیقات گردآوری" ایجاد کند زیرا «تحقیقات گردآوری به رغم شباهت با تحقیق مروری نظاممند، فاقد جنبه انتقادی و تحلیلی می‌باشند و محدود به گردآوری داده‌هایی درباره موضوعات و طبقه‌بندی ویژگی‌های آن‌ها هستند» (Szklo, 2006: 11-12). متأسفانه، «این نوع مقالات از نوع مروری، تفکیک نشده و در هنگام ثبت، تحت عنوان مروری ثبت می‌شوند» (سهرابی، ۱۳۹۲: ۵۴).

تحقیق حاضر هدف اصلی خود از انتخاب روش یاد شده را «تولید فرضیه» قرار داده است و در بخش نتیجه‌گیری، فرضیات تولید شده را بیان نموده است. این هدف، خود، موازی با هدفی دیگر یعنی «ارزیابی نقادانه فرضیه‌های مطرح شده در آثار مورد مطالعه» صورت گرفته است که در بخش فراتحلیل انتقادی، در عناوین و تیتورها تصریح شده‌اند و در مرتبه سوم با هدف «تعیین مشکلات یک حیطه تخصصی» که در تحقیق حاضر همانا تبدیل جامعه‌شناسی به زبان مدرنیته می‌باشد، اتخاذ گردیده است زیرا پنج هدف عمده برای تحقیق مروری (فراتحلیل) وجود دارد که عبارت‌اند از: «تولید فرضیه، ارزیابی فرضیه مطرح شده قبلی، جمع‌بندی مطالب و یافته‌های جدید در یک حیطه علمی و ارزیابی نقادانه آن، تعیین مشکلات یک حیطه تخصصی و به میزان کمتر، روند تولید فرضیه و دانش در یک حیطه خاص» (Baumeister & Leary, 1997).

از آنجایی که فرم کلی پژوهش حاضر از حیث استراتژیک، فرم نظاممند می‌باشد سعی شده است که آن دست از آراء و آثار آزاد ارمکی نیز که در زمینه معرفت‌شناسی و یا جامعه‌شناسی معرفت و علم که روابطی سیستماتیک با مباحث مدرنیته ایرانی برقرار کرده‌اند، مورد توجه قرار گیرند. کرسول درباره معیار انتخاب تحقیقات صورت گرفته، محدود شدن محقق به انتخاب تحقیقاتی که مستقیماً مرتبط با موضوع تحقیق باشند را رد می‌کند و می‌نویسد: «بررسی پیشینه به معنی پیدا کردن و خلاصه کردن مطالعات مربوط به یک عنوان است. . . اما ممکن است در بررسی پیشینه، مقاله‌های مفهومی یا تأملی نیز گنجانده شوند که چارچوب‌هایی را برای تفکر درباره عناوین مطالعه فراهم آورد. . . بسیاری از پژوهشگران به شیوه‌ای نظاممند، پیشینه موضوع را جمع‌بندی، ارزشیابی و آن را خلاصه می‌کنند» (کرسول، ۱۳۹۱: ۷۶).



## نمودار ۱- معیارهای نمونه گیری پیشینه به تفکیک مطالعات، بازه زمانی و پایگاه های داده ای

بر همین اساس، تحقیق حاضر به تحقیقاتی که مستقیماً به کلیدواژه هایی چون؛ جامعه شناسی در ایران یا مدرنیته پرداخته اند محدود نگردیده و برخی دیگر از آثاری که؛ «چارچوب هایی را برای تفکر درباره عناوین مطالعه فراهم می آورد» (کرسول، ۱۳۹۱: ۷۶) را نیز مورد بررسی قرار داده است که شکل بالا گویای جزئیات آن می باشد.

بازه زمانی آثار مربوطه، متعلق به دو دهه ۸۰ و ۹۰ (۱۳۹۷-۱۳۷۸) می باشد. یعنی مصادف با آغاز موج بلند مطالعات وضعیت جامعه شناسی در ایران و همچنین مطالعات مدرنیته در ایران. لازم به ذکر است که انتقادات صورت گرفته از جانب پژوهش حاضر، مبتنی بر اصول نقد و بن فکنی دیوید اوون (۱۳۹۶) و (۱۳۹۲) می باشد. برخی از این اصول را می توان به صورت زیر شمارش کرد؛

- پرسش از آگزایومها و آشنایابی از بداهت آگزایومها
- افشای وجه غیر جوهرین و برساختی قطبیتها

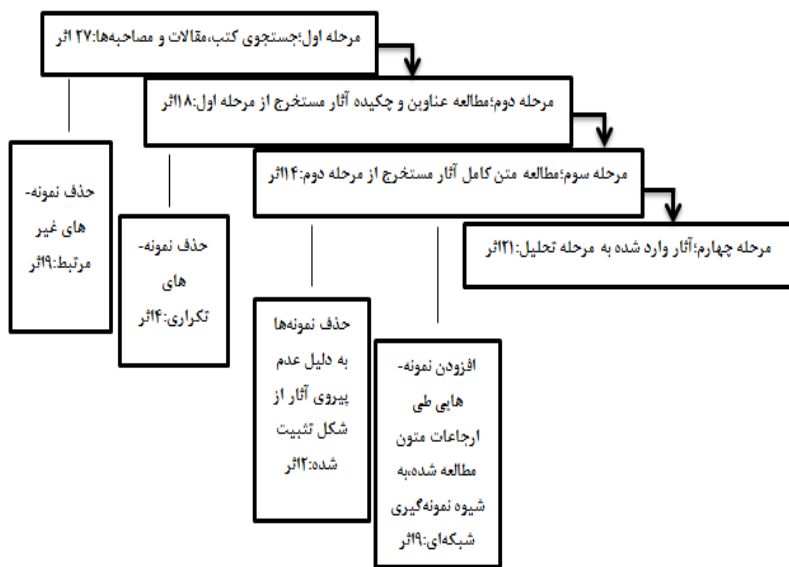
بارگذاری وجه بن فکنانه، در فراتحلیل، از آن روی صورت گرفت که؛ «واسازی، رویکردی تحلیلی است» (منتظرالقائم، غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۳) و «به شیوه هایی گوناگون، تفسیر یک متن را آشکار می سازد و قادر است مفروضات ایدئولوژیک را برملا سازد» (بژه، ۱۳۸۸: ۶۰).

- مراتب تکنیکی تحقیق نیز عبارت بودند از:
- شناسایی مطالعات مورد نظر و انتخاب مطالعات با دو معیار؛ ارتباط موضوعی مستقیم با عنوان مطالعه حاضر و ارتباط موضوعی غیرمستقیم که زمینه‌ساز تفکر درباره عنوان مطالعه حاضر هستند.
  - تهیه چک لیستی با ۳۲ پرسش، بر اساس «الزامات بنیادی سه‌گانه» (بلیکی، ۱۳۹۱: ۶۴)، اعم از چپستی و چرایی و چگونگی روش تحقیق مطالعات، مبنای نظری مطالعات، قلمرو رشته‌ای مطالعات، پراکندگی مطالعات، تکنیک‌های جمع‌آوری داده، رویکردهای مطالعات، فرضیه‌های تصریحی و ضمنی مطالعات، مفهوم‌شناسی تأسیسی مطالعات، برنامه تحقیقاتی مستتر در مطالعات، مواضع انتقادی مطالعات، تقابل‌های دوتایی موجود در مطالعات و... که به صورت جدول، نمودار و... در ادامه خواهند آمد.
  - کدگذاری داده‌های متنی اعم از؛ کتاب، مقاله و مصاحبه.
  - تقلیل کدها بر اساس مقایسه سیستماتیک کدها اعم از؛ مقایسه قریب<sup>۱</sup> (مفاهیم نزدیک به هم) و بعید<sup>۲</sup> (مفاهیم دور از هم) و استفاده از تکنیک بازنگری ادغامی جهت یکپارچه کردن ویژگی‌های مطالعات.
  - ارتقاء کدهای مشابه به مقولات منتزعی که در مقام فرضیه‌ها و برنامه تحقیقاتی مطالعات مورد نظر مطرح خواهند شد.
  - تحلیل و نقد مقوله‌های به دست آمده بر اساس معیارهای انتقادی اوون، اعم از؛ افشای تعارض، واسازی آگزیوماتیک، افشای قطبیت‌ها و واسازی برنامه تحقیقاتی مستتر در آثار مورد مطالعه. به‌عبارت‌دیگر، گزاره‌های متون مورد مطالعه، کدگذاری شده‌اند و از طریق مقایسه میان مفاهیم و کدهای الصاق شده، آن‌ها را به مقوله‌هایی با تراز انتزاع بالاتر برده تا فرضیه‌ها، قطبیت‌ها، مفاهیم تأسیسی، مواضع انتقادی مؤلف و نهایتاً برنامه تحقیقاتی مستتر در پس مطالعات یاد شده، مطابق با جداولی که در ادامه خواهد آمد، یافته‌های تحقیق را شکل دهند و در بخش تحلیل انتقادی، فرضیات و برنامه تحقیقاتی و سایر مقوله‌های مستخرج، بنا بر معیارهای نقد اوون مورد نقادی قرار بگیرند.

1. Close-in  
2. Far-out

آثاری که در این پژوهش مورد تحلیل قرار گرفتند شامل؛ ۸ کتاب، ۱۱ مقاله و ۲ مصاحبه

هستند.



## نمودار ۲- فرایند گزینش مطالعات

ویژگی‌های شکلی آثار آزاد ارمکی و موضوعات مورد پژوهش در آثار انتخاب شده را می‌توان

به مقولات زیر تنسیق نمود؛

### جدول شماره ۱. پراکندگی موضوعی آثار تحلیل شده

ردیف	موضوع	نمونه اثر
۱	مدرنیته	مدرنیته ایرانی؛ روشنفکران و پارادایم عقب ماندگی، علم و مدرنیته، باتوق و مدرنیته ایرانی
۲	دانشگاه	دانشگاه و چالش‌های جامعه ایرانی
۳	علم	علم و مدرنیته
۴	تاریخ	بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی
۵	سیاست	جامعه‌شناسی، علم مناقشه برانگیز
۶	نیروهای اجتماعی	باتوق و مدرنیته ایرانی، نگرش ایرانیان نسبت به غرب، جامعه‌شناسی ایران، جامعه‌شناسی مناسبات بین نسلی
۷	روشنفکری	مدرنیته ایرانی؛ روشنفکران و پارادایم عقب ماندگی
۸	جامعه	بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی
۹	جامعه‌شناسی	جامعه‌شناسی کانادا، جامعه‌شناسی علم مناقشه برانگیز، علم و مدرنیته، جامعه‌شناسی و رنج‌هایش، جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران

دیگر ویژگی‌های شکلی آثار ارمکی به فرار زیر می‌باشند؛

## جدول شماره ۲. سایر ویژگی‌های شکلی آثار مورد تحلیل

ردیف	مؤلفه ی شکلی	انواع و ویژگی ها
۱	قلمرو رشته‌ای آثار تحلیل شده	حوزه میان‌رشته‌ای: جامعه‌شناسی (جامعه‌شناسی فرهنگی، جامعه‌شناسی توسعه، جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی سیاسی)، تاریخ، علوم سیاسی، و مطالعات فرهنگی
۲	روش‌های پژوهش در آثار تحلیل شده	نظری و تحلیلی، استراتژی چند سبب‌بینی در سنت وبری، غالباً فاقد چارچوب نظری و داده‌های تجربی بسنده به منظور تایید یا آزمون آثار
۳	فرضیه‌های آثار تحلیل شده	عموماً فاقد فرضیه به شکلی تصریحی. فرضیه‌های ضمنی در بخش یافته‌های پژوهش حاضر مطرح شده‌اند.
۴	تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌ها در آثار تحلیل شده	عموماً به شیوه اسنادی و مصاحبه
۵	رویکردهای به کار رفته در آثار تحلیل شده	نهادگرایی تاریخی، رویکرد پارادایمیک، رویکرد بیناسلی، رویکرد فراتروری
۶	برنامه تحقیقاتی آثار تحلیل شده	برنامه تحقیقاتی آزاد در آثار او تصریح نگردیده‌اند و استخراج این برنامه بنا بر فراتحلیل صورت گرفته در پژوهش پیش رو صورت گرفته است که در بخش یافته‌های پژوهش مطرح شده‌اند. کلان‌ترین برنامه‌ی تحقیقاتی در آثار تحلیل شده: تبدیل جامعه‌شناسی در ایران به زبان مدرنیته است.
۷	مفهوم‌شناسی تاسیسی آثار تحلیل شده	غیاب جامعه‌اختلال انسجامی، کارشناس پروری غیرشهرزندی، جامعه‌شناسان بدکار، استاد کارمندی
۸	موضع انتقادی آثار تحلیل شده	منتقد: تقدم کنش سیاسی به آکادمیک، کارشناس پروری غیرشهرزندی دانشگاه ادبیات ضد مدرن، حلقه نظام‌های مفهوم‌شناختی جهان روا بر تاریخ و جامعه ایران، حلقه نظام‌های مفهوم‌شناختی سیاسی بر جامعه‌شناسی در ایران، بحرانی دانستن جامعه‌شناسی، غیرتاسیسی دانستن جامعه‌شناسی، نقد روشنفکرانه قدرت‌جی‌عملی در تاسیس و تقویت جامعه مدنی، منتقد غلبه نگاه پاتولوژیک و جایگزینی آسیب‌شناسان بجای نظریه‌پردازان، قطبیت جامعه/حکومت

## یافته‌های تحقیق

آنچه در بخش یافته‌های تحقیق به صورت تیتراژ ذکر خواهند شد در واقع مقوله‌هایی هستند که در انتهای زنجیره‌ی کدگذاری مضامین متون مورد تحلیل، در سطح انتزاع، به دست آمده‌اند که تعداد اندکی از آن‌ها جنینی بوده و از ادبیات آزاد ارمکی استخراج شده‌اند و مابقی توسط محققین نوشتار حاضر وضع شده‌اند. کدهای موجود در هر تیتراژ، به وسیله مقایسه قریب و به



منظور کشف برنامه تحقیقاتی آزاد ارملی به دست آمده‌اند و تمایز کدهای هر تیترا با دیگر تیتراها نیز به وسیله مقایسه بعید به دست آمده‌اند.

## تبدیل جامعه‌شناسی به زبان مدرنیته

یکی از اهداف آزاد ارملی تبدیل جامعه‌شناسی به زبان مدرنیته بوده است. او این هدف را از طریق اقدامات زیر دنبال کرده است؛

به‌کارگیری تئوری تجربه مدرنیته، ایجاد چارچوب تحلیلی برای مدرنیته ایرانی و جامعه و تاریخ ایران، ایجاد چارچوب تحلیلی برای تحول نسلی، گذر از چارچوب تحلیلی پارادایم عقب-ماندگی، تأسیس موضع انتقادی درباره تقلیل تاریخ سیاسی ایران به استبداد، تأسیس موضع انتقادی درباره تقلیل مناسبات تاریخ سیاسی-اجتماعی به قطبیت حکومت/جامعه.

هدف‌گذاری بسیاری از آثار آزاد ارملی، تلاش در جهت بنا کردن چارچوب‌های نظری و تحلیلی برای مطالعه ایران است و بر همین اساس بر ضعف نظریه‌پردازی و پس‌روی نظریه‌پردازان به نفع آسیب‌شناسان و «غلبه نگاه پاتولوژیک» (آزاد ارملی، ۱۳۸۴) تأکید دارد و منتقد تقدم «نظام‌های مفهومی مارکسی، ملی‌گرا و سنت‌گرا» (آزاد ارملی، ۱۳۹۱: ۲۶) و تقدم سایر «چارچوب‌های نظری سلبی» (آزاد ارملی، ۱۳۹۱: ۱۲۳)، «وبری» (آزاد ارملی، ۱۳۹۱: ۳۰۵)، «چندگانه‌گرا» (آزاد ارملی، ۱۳۹۱: ۳۱۹)، «مدرنیته ایرانی» (آزاد ارملی، ۱۳۹۱: ۳۳۸) و «احیای دینی» (آزاد ارملی، ۱۳۹۱: ۳۳۴) بر علایق متفکران ایرانی و شرایط ایران است. آزاد ارملی بیش از سایر چارچوب‌های تحلیلی، بر خطر غلبه چارچوب تحلیلی پارادایم عقب‌ماندگی تأکید دارد و اساسی‌ترین مانع جامعه‌شناسی در ایران را غلبه این چارچوب تحلیلی می‌داند. پارادایم عقب‌ماندگی مقدمتاً در حد یک مقاله (آزاد ارملی، ۱۳۹۴) و بعدها در قامت دو کتاب (آزاد ارملی، ۱۳۹۱؛ ۱۳۸۰) طرح گردیده‌اند. او برای ارائه چارچوبی تحلیلی که توان فائق آمدن بر این پارادایم را داشته باشد، بر لزوم توجه به «حیات جامعه ایرانی» یا «جهان ایرانی» (آزاد ارملی، ۱۳۹۱: ۳۸) تأکید می‌کند. سازوکار اصلی او برای تأسیس بنیان‌های نظریه جامعه ایرانی را می‌توان عبارت دانست از: «توجه به تجربه تاریخی غربی در زمینه علم و جامعه‌شناسی و تغییرات، توجه به تجربه تاریخی ایرانی، توجه به مشخصات اختصاصی جامعه ایرانی، توجه به ایران در تاریخ‌نگاری‌های مختلف و رعایت فاصله انتقادی از روش‌های مطالعه جامعه و تاریخ ایرانی که عمدتاً تعارضی و تابعی هستند» (آزاد ارملی، ۱۳۹۱: ۴۶۰-۴۳۳). او در ادامه،

مکانیسم‌های جامعه‌شناختی و پارادایمیک خود را ارائه نموده است. یکی از مکانیسم‌های جامعه‌شناختی آزاد ارمکی، «مشخص کردن عناصر بنیادی نظریه جامعه ایرانی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۴۴۸-۴۳۷) است و مکانیسم دیگر، «تصریح در ابعاد این نظریه» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۴۶۰-۴۵۰) می‌باشد. او نقد تلقی عقب‌مانده از ایران در چارچوب تحلیلی مذکور را دقیقاً مطابق با اصول نقد انجام داده است و فارغ از قوت و ضعف نقدهای او، به شکلی روش‌مند، هسته تلقی عقب‌مانده از ایران را در سطوح بیان مسئله، پیش‌فرض‌های پارادایم‌ها، روش پارادایم‌ها، مشخصات پارادایم‌ها و رویکردهای نظری پارادایم‌ها، مورد نقد قرار داده است. ایشان ضمناً در خوانشی نسلی، چگونگی «تطور پارادایم عقب‌ماندگی، از نسل اول تا نسل سوم روشنفکران» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۱۱۷-۱۱۶) را بیان کرده است. به عبارتی، او در آثار متعددی، اقدام به صورت‌بندی نسلی امور نموده است و خود نیز اقداماتش در دانشگاه تهران را «بررسی جامعه‌شناختی با تأکید بر تغییرات فرهنگی (نسلی-جنسیتی)» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۱۴) می‌داند. به همین سبب می‌توان اقدام او در درک نسلی را عیار زیستکار علمی او دانست زیرا فهم نسلی امور می‌تواند دیباچه‌ای باشد بر فهم سیستماتیک امور و تأسیس چارچوب‌های تحلیلی سیستماتیک که ریشه در موج‌های متأخر جامعه‌شناسی معرفت دارد. فهم مناسبات میان تاریخ و اموری که در ادبیات آزاد ارمکی، در مفهوم «نسل»، یکپارچه شده است، از همبستگی میان متغیر نسل و متغیر روشنفکری یا متغیر جامعه‌شناسی فراتر رفته و به خوبی به مناسبات نسلی جهش کرده است. در این خصوص می‌توان به اقدام آزاد ارمکی در کتاب مدرنیته ایرانی برای صورت‌بندی نسلی پارادایم‌هایی که موضوع مطالعه آن‌ها ایران بوده است اشاره نمود. در امتداد همین نگرش نسلی است که او در مواجهه با آن دست چارچوب‌های تحلیلی که تعارضی و تابعی و همچنین تقلیلی هستند، موضعی انتقادی می‌گیرد و یکی از انواع این چارچوب‌های تقلیلی را «فروکاستن تاریخ سیاسی ایران به استبداد» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۱۶) دانسته و بجای آن، سه‌گانه دین-خانواده-دولت را مصدر «تحولات اجتماعی ایران» (آزاد ارمکی، اعتمادی فرد، ۱۳۸۹) می‌داند.

### خروج از متافیزیک غیاب جامعه

یکی از اهداف آزاد ارمکی، آن چیز است که ما آن را خروج از متافیزیک غیاب جامعه نامیده‌ایم. او این هدف را از طریق اقداماتی همچون پلورالیزه کردن عاملیت نیروهای اجتماعی در تاریخ ایران و نقد تاریخ دیپلماتیک دنبال کرده است.

او سایر پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص تاریخ ایران را «مطالعات تاریخ سیاسی ایران» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۵۲۴-۳۶۸) نامیده است. به نظر می‌رسد که ایشان متأثر از نقد مکتب آنال بر تقلیل دیپلماتیک تاریخ می‌باشد زیرا از نظر او، اصالت دادن به حکومت یا دولت، به عنوان عامل اصلی تحولات جامعه، مسبب «غیاب جامعه» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳: ۳۰) است. ضمناً آزاد ارمکی در فصل پایانی کتاب مدرنیته ایرانی، به نقش نیروی اجتماعی روشنفکری، به عنوان بخشی از جامعه، توجه نموده است و همچنین به «علل شکل‌گیری نگرش ایرانیان به غرب» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۴۴-۴۱) که متأثر از نقش نیروهای اجتماعی می‌باشد، پرداخته است. گویی هدف او آن است که با گذر از تاریخ فاتحان، نقش سایر نیروها از جمله «مبلغان مسیحی، تجار، سیاحان، نظامیان و...» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۷) را نیز در شکل‌گیری مفهوم غرب نزد ایرانیان ببیند. همچنین سعی داشته است نقش «نیروی اجتماعی پاتوق در تغییرات اجتماعی ایران معاصر» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۴: ۱۵) را ببیند و سهم این نیروی مقاومتی را در «ایجاد حوزه عمومی و مدرنیته ایرانی» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۴) برجسته سازد.

### قلمرو زدایی از ترمینولوژی انحصاری بلوک قدرت

یکی از اهداف آزاد ارمکی قلمرو زدایی از ترمینولوژی انحصاری بلوک قدرت بوده است. او این هدف را از طریق اقداماتی همچون تأسیس ترمینولوژی دگرواره دنبال کرده است. او سعی در قلمرو زدایی از مفاهیمی چون «بینارشته‌ای، بومی‌سازی و...» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷) داشته است و پیش‌تر نیز در مقاله‌ای، به ایجاد مفهومی به نام؛ «اختلال انسجامی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱) مبادرت نموده است و در نوشتاری دیگر نیز «مفهوم غرب» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۷) را مورد آشنزادایی قرار داده است. او ضمناً در امتداد تلاش برای تدقیق مفهومی در جامعه-شناسی، در مقاله‌ای، سعی در ایجاد تمایز ترمینولوژیک میان مفاهیم «توسعه‌نیافتگی و عقب-ماندگی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۲) داشته است. اقدام ایشان در طرح مفهوم «دسترسی گفتمانی» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۵) را نیز می‌توان در راستای تلاش‌های ترمینولوژیک او دید، زیرا بازآوری این مفهوم، پیش از هر چیز، اقدامی ترمینولوژیک است. گو اینکه او اعوجاج مفهومی و نظری وارده شده بر جامعه‌شناسی، از سوی چهار نظام مفهومی را از جمله «رنج‌های مفهومی و نظری این علم در ایران» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷: ۱۱۰-۸۳) معرفی می‌کند.

## خوانش دانشگاه در بافت اجتماعی

یکی از اهداف آزاد ارمکی مطالبه‌ی خوانشی اجتماعی از دانشگاه بوده است. او این هدف را از طریق اقداماتی همچون واسازی از تقدم کنش سیاسی به کنش آکادمیک دنبال نموده است.

فصل مشترک بسیاری از آثار او درباره دانشگاه و جامعه‌شناسی در ایران، نوعی از واسازی تقدم کنش سیاسی به کنش آکادمیک در سطح مفروضات بوده است زیرا او یکی از اصلی‌ترین دلایل ایدئولوژی‌زدگی جامعه‌شناسی در ایران را پیوند جامعه‌شناسی با حوزه روشنفکری، حوزه سیاسی و حوزه عمومی می‌داند. ایشان حتی غلبه پارادایم عقب‌ماندگی در دانشگاه را نتیجه تقدم کنش سیاسی بر کنش آکادمیک می‌داند زیرا بنا بر استدلال ایشان، قبل از اینکه جامعه‌شناسی بر اساس نیازهای اجتماعی و فرهنگی ایران سازمان یابد و حوزه‌های فکری و منابع و روش‌های پژوهش و آموزش در آن معین شود، معطوف به سه مسئله اساسی «توسعه، دموکراسی‌خواهی و عدالت‌طلبی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: پیشگفتار) شد. آزاد ارمکی در امتداد این مسیر، دامنه اثرگذاری نهاد دانشگاه را به ساختار جامعه و نحوه استقرار آن در نظام نهادی و سازمانی ماکول می‌داند. اگر جامعه به لحاظ معرفتی، «دارای ساختار پهن‌دامن و با سابقه‌ای تاریخی باشد، آنگاه نهاد دانشگاه نقش‌آفرینی خواهد داشت. در صورتی که جامعه دارای ساختاری بسیط و ساده باشد، دانشگاه در آن، نقش واحد با دامنه محدود خواهد داشت» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۱). از نظر ایشان، ساختار جامعه ایران پهن‌دامن و با سابقه تاریخی است و به همین سبب دانشگاه در ایران را در ادامه‌ی سنت علمی و فکری مردم ایران می‌داند و حتی دانشگاه تهران را در ادامه‌ی سنت حوزوی معرفی می‌کند و به کلی شروع علم و کار دانشگاهی در ایران، بنا بر «شرایط و موقعیت‌های بیرونی، اعم از غرب یا سازمان‌ها و نهادهای خارج از دانشگاه» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۱) را رد می‌کند اما از دیگر سو، وضعیت سازمانی و غیرنهادی دانشگاه رضاشاهی، از ابتدای تأسیس تا اکنون را باعث تبدیل «دانشگاه به محل تولید کارشناسانی با اثرات محدود سیستمی و بدون جهت‌گیری شهروندی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷: ۱۵) معرفی می‌کند.

### چرخش از نقد قدرت به کشف مبنای وجودی قدرت

چرخش از نقد قدرت به کشف مبنای وجودی قدرت، سبب شده است که آزاد ارمکی منشأ مداخله قدرت در دانشگاه و جامعه‌شناسی را به «نفس چالشی جامعه‌شناسی و ظرفیت‌های انتقادی آن» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷: ۲۱) نسبت دهد. او پیش‌تر نیز بر «چالش‌برانگیز بودن

جامعه‌شناسی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰). به عنوان آن امر وجودی که «مداخله قدرت را برمی‌انگیزد» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۱) تأکید کرده بود. او ضمناً در راستای نقد یکی دیگر از مبانی وجودی قدرت، بجای ستیز با مبحث علم بومی، اقدام به خارج کردن انحصار مبحث علم بومی از دستان بلوک رسمی قدرت کرده و به «مسئله‌شناسی بومی» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱) و ربط آن با «شکل‌گیری جامعه‌شناسی بومی» (آزاد ارمکی ۱۳۸۰) پرداخته است. ایشان در تهمیدی دیگر نیز بر اهمیت «دسترسی گفتمانی جامعه» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۵)، برای ایستادگی در برابر قدرت، تأکید نموده است. او به نقد رویکردهایی می‌پردازد که امکان مقاومت سوژه‌های اجتماعی را امری مسلم پنداشته‌اند. یافته‌های پژوهشی او نشان می‌دهند که؛ «مفهوم دسترسی گفتمانی، در شرایط جامعه ایرانی بسیار اساسی است و باید رابطه میان گفتمان‌های حاکم و سوژه‌ها را مورد آزمون قرار داد» (رضایی، آزاد ارمکی، ۱۳۸۵: ۱۲۵). به این ترتیب، آزاد ارمکی امر وجودی دیگری از قدرت را که همانا انقباض و انبساط دسترسی گفتمانی است مورد توجه قرار داده است.

## فرا تحلیل انتقادی

آنچه در بخش فراتحلیل انتقادی به صورت تیترو خواهد آمد در واقع مفاهیم، کدها و مقوله‌های به دست آمده در بخش یافته‌ها را از طریق معیار قرار دادن اصول نقد اوون مورد انتقاد قرار می‌دهد. جهت یادآوری، اصول اوون عبارت از کشف قطبیت‌ها، واسازی پیش‌انگاشت‌ها و... بود که در بخش روش عنوان گردید.

## تلقی فرمال از محتوا

نقد آزاد ارمکی در کتاب جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران (۱۳۷۸)، بر نگاه تقلیل‌گرایانه خود او نیز وارد است زیرا او خود نیز در سطوحی خاص‌تر، غیاب جامعه را دامن زده است، از جمله در کتاب جامعه‌شناسی مناسبات بین نسلی (۱۳۸۹). آزاد ارمکی بر مفهوم مناسبات نسلی بجای مفهوم نسل تأکید دارد. ضمن درخور توجه بودن چنین ایده‌ای برای به حضور آوردن جامعه و نیروهای اجتماعی، به تدریج شاهد فاصله گرفتن او از این هدف هستیم زیرا او «مناسبات نسلی را امری فرهنگی» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۴) معرفی نموده است. درحالی‌که محتوای مناسبات نسلی را می‌توان فرهنگی دانست اما مناسبات، به خودی خود و فارغ از محتوای مورد مناسبت، امری اجتماعی و رابطه‌ای و تعاملی است، یعنی آنچه بین نسل‌ها منتقل می‌شود و یا مورد چالش و رد یا تغییر قرار می‌گیرد فرهنگی است اما فی‌نفسه؛ هم نسل، هم مناسبات و هم انتقال و چالش و

تغییر، اموری اجتماعی‌اند. آزاد ارمکی نموده‌ها و نشانه‌ها و ظهور نسل‌ها را در «مد، موسیقی، ادبیات، علائق، نگرش‌ها و به‌طور کلی در حوزه فرهنگ» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۴) جستجو می‌کند. مواردی که او برمی‌شمارد محتوای نسل و محتوای مورد انتقال یا محتوای مورد چالش بین نسل-هاست اما باید توجه داشت که هم مناسبات، هم انتقال آن‌ها و هم چالش درباره آن‌ها فی‌نفسه اموری اجتماعی‌اند و انتقال یا چالش این محتوای فرهنگی نشان از عدم زوال امر اجتماعی دارد. تأکید بر استمرار جامعه ایران و رد فرض زوال ساحت اجتماعی ایران می‌تواند عالی‌ترین هدف برای یک جامعه‌شناس ایرانی در برابر هیستیری مرگ امر اجتماعی باشد اما اگر تحولات نسلی بنا به تأکید ایشان منشأ سایر تحولات باشد، این امر را می‌توان امری اجتماعی و مشخصاً امری تعاملی و ارتباطی دانست و صرفاً محتوای مورد تحول است که امری فرهنگی است. مشخص نیست که چرا آزاد ارمکی از اجتماعی دانستن این تحول پرهیز دارد و صرفاً بر «تعاملی» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۴) بودنش تأکید دارد. او در ادامه حتی برای جلوگیری از تبدیل تحول به فروپاشی و انحطاط، «سازمان‌دهی امور فرهنگی» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۵) را پیشنهاد می‌کند. این در حالی است که جامعه‌شناسی، سازوکارهای خود را برای مطالعه جامعه دارد و به محتوای فرهنگی به عنوان سازوکاری برای دستیابی به فرم روابط و مناسبات توجه دارد. آزاد ارمکی مقدمات کشف این فرم اجتماعی را فراهم نموده است یعنی به محتواهای فرهنگی مورد انتقال یا مورد چالش بین نسل‌ها توجه نموده ولی آن را بدل به پروژه‌ای ناتمام کرده و به مطالعات فرهنگی متوقف شده است و از رهگذر آن محتواها، به فرم اجتماعی نه‌تنها دست نیافته بلکه «حوزه اجتماعی را صرفاً متأثر از آن مناسبات» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۴) می‌داند، گو اینکه روایت‌ها و تجربه‌زیسته‌ی افراد درباره نسل را به طور تفصیلی کاویده و معنادهی شخصیت‌ها به نسل را با تفصیل بسیار مطرح می‌کند و «چهار فصل» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۹۴) را به این امر اختصاص داده است اما فهم فرم اجتماعی این معنایابی را که فی‌المثل در پدیدارشناسی؛ شی فی‌نفسه<sup>۱</sup> نامیده می‌شود، ناتمام گذارده است. این در حالی است که در صورت ادامه‌ی پژوهش تا مرحله کشف فرم و کشف چگونگی معنادهی کنشگران، محقق می‌توانست نقش قدرت را در این معنادهی برهنه سازد و چه‌بسا به حال امروز ما برای جلوگیری از رسوب در معرفت‌شناسی ایدئالیستی و پارادایم صرفاً تفسیری که خوشایند قدرت نیز هست مؤثرتر باشد.

آزاد ارمکی همچنین سعی کرده است که «بجای وجه سیاسی مدرنیزاسیون، وجه اجتماعی آن را» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱) برجسته سازد، اما غالباً مدرنیزاسیون را در سطح نخبگان (روشنفکران) تحلیل تاریخی نموده است نه در سطح سایر نیروهای اجتماعی عامه و خرد. ایشان در امتداد دامن زدن به غیاب جامعه، موانع جامعه‌شناسی را نیز به عوامل معرفتی فروکاسته است و آن‌چنان‌که باید به مبانی اجتماعی فلسفه علم، در کتاب جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی، مهری نشان نمی‌دهد و وجه اعتباری علم و جنبه عقلایی اجتماعات علمی را نادیده می‌گیرد.

### پیش‌انگاشت‌های تکانشی

تأثیر چپستی دانشگاه اعم از نهادی یا سازمانی، بر جامعه و برعکس، دیگر مقوله ایست که آزاد ارمکی به آن توجه کرده است اما تحلیل او درباره مناسبات میان دانشگاه و کلیت جامعه، کمتر تا سطح نیروهای مشخص در جامعه، منضم می‌شود، مگر پدیده «استاد کارمندی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷) و «بدلکاران جامعه‌شناسی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷). ضمناً نویسنده در مستندسازی آنچه برآمدن دانشگاه از سنت فکری و فرهنگی تاریخ ایران می‌نامد، ناکام مانده است. همچنین در مستندسازی «کارکردهایی که به دانشگاه در ایران» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۱) نسبت می‌دهد. نگرانی آزاد ارمکی از بی‌مهری به دانشگاه و تلاش او برای دفاع از ساحت علم و دانشگاه و برائت از سکولار خواندن و غربی خواندن دانشگاه قابل درک هست اما این نوع از دفاع داده‌گریز از دانشگاه، به نقض غرض می‌انجامد درحالی‌که می‌توان فی‌المثل بر ناب بودن هویت، ازجمله هویت دانشگاهی، تأکید کرد تا ضمن عدم نیاز به ارائه گزاره‌هایی فاقد فکت مبنی بر هویت مستقلاً ایرانی و دینی دانشگاه، از ساحت دانشگاه نیز دفاع نمود. او بعدها با به رسمیت شناختن هویت بینانسی، این نقیصه را تا حدی جبران نمود و با قرار دادن نسل در کانون مناسبات بین-نسلی، خلوص نسل را ممتنع نمود. اما مشخص نیست که آزاد ارمکی، بر چه اساسی، وجود دغدغه‌ی بومی‌گرایی علمی یا دغدغه‌ی ساختن ایران در میان دانشگاهیان یا دغدغه‌ی تقدم کنش آکادمیک بر کنش سیاسی را دال بر ابتناء دانشگاه در ایران بر سنت فکری و فرهنگی و تاریخی ایران دانسته است. این در حالی است که هم بومی‌گرایی علمی و هم لزوم تقدم کنش آکادمیک بر کنش سیاسی، ایده‌هایی غیربومی‌اند. گواه ایشان درباره جهت دینی و فرهنگی دانشگاه و نقش‌آفرینی دانشگاه در ساختن ارزش‌های دینی و فرهنگی ایرانیان نیز پیش‌انگاشتی غیرتدقیقی همچون؛ «سابقه حوزوی بزرگان دانشگاه» است. گو اینکه ایشان در اظهار نظر

هیجانی دیگری، علت انتخاب روحانیت برای پست ریاست جمهوری را «هدف اخلاقی جامعه» (سایت خبرگزاری مشرق، ۱۳۹۷) معرفی می‌کند. اما حتی در صورت صحت مدعایی چون سابقه حوزوی بزرگان دانشگاه، نمی‌توان از آن دلالتی چون؛ «ابتناء دانشگاه بر سنت فکری-فرهنگی ایران» را استخراج کرد. استناد دیگر ایشان برای اثبات جهت‌گیری دینی دانشگاه، نقش محوری دانشگاه‌های کشور در شکل‌گیری انقلاب اسلامی است اما آیا دیگران نیز می‌توانند بنا بر نقش سایر نیروهای غیردینی همچون چپ‌های دانشگاهی و نهضت آزادی در تحقق انقلاب ۵۷، رأی به غیردینی و غربی و سکولار بودن دانشگاه بدهند؟. فی‌المثل، انور خامه‌ای (۱۳۶۲) یکی از چهره‌های مبرز چپ، با تأکید بر روحیه علمی و جایگاه دانشگاهی دکتر تقی ارانی، بالأخص در مقطع اول، در مقابل چهره حزبی ارائه شده توسط بزرگ علوی (۱۳۵۷) می‌ایستد و تقلیل جایگاه دانشگاهی و معرفت مارکسی چپ‌های مبرزی چون ارانی را مستنداً رد می‌کند.

### نقد قدرت بجای نقد مبنای وجودی قدرت

آزاد ارمکی خود پیوسته بر آسیب‌پذیری مداوم دانشگاه در ایران از ناحیه سه حوزه سیاسی و روشنفکری و مدیریتی تأکید کرده است و همچنین بارها در خصوص «تقدم نظام‌های مفهومی مارکسی و ملی‌گرا و تقدم سایر چارچوب‌های نظری غرب بر علایق متفکران ایرانی و شرایط ایران» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۲۶) سخن گفته بود اما به یکباره دانشگاه در ایران را در امتداد سنت فکری و فرهنگی و دینی ایران معرفی می‌کند نه زیر سایه‌ی سنگین «سنت سیاسی و روشنفکری و مدیریتی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: پیشگفتار). از سوی دیگر، او از وضعیت سازمانی و غیرنهادی دانشگاه رضاشاهی، از ابتدای تأسیس تا کنون و کارشناس‌پروری غیرشهروندی سخن می‌گوید (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷: ۱۵). به این ترتیب گویی ایشان امتیازات دانشگاه را یکسره برآمده از سنت فکری ساختار پهن‌دامن و تاریخی جامعه ایران می‌داند و آسیب‌های آن از جمله تعارض‌های کارکردی دانشگاه و کارشناس‌پروری غیرشهروندی آن را تماماً به خصلت غیرنهادی دانشگاه در ایران نسبت می‌دهد.

ضمن اینکه ایشان تعارض بین کارکردهای چهارگانه در دانشگاه را بیش از آنکه در ارتباط یا ناشی از چالش‌های جامعه ایرانی ببیند، ناشی از مداخله اداری و سیاسی بلوک قدرت دیده است و علی‌رغم هشدار خود به روشنفکران در خصوص «رها شدن از نقد قدرت» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷)، خود به سمت نقد قدرت فروغلتیده است. البته سهم ویرانگر قدرت در رخداد وضعیت فعلی



سیستم آموزشی کشور قابل تردید نیست اما نقش نیروهای اجتماعی در رخدادهای فعلی نیز که از طریق تفویض قدرت به دولت و یا فقدان احساس مسئولیت نسبت به عملکرد قدرت صورت می‌گیرد، امری ثانوی نیست.

اما آنجا که آزاد ارمکی از نقد صرف مداخله قدرت، به سمت واکاوی و نقد شرایط وجودی مداخله قدرت در دانشگاه می‌رود تحلیل نسبتاً مطلوب او نیز بروز می‌کند. می‌توان بنا بر خوانش مقاله حاضر گفت که او سه امر وجودی قدرت را شناسایی و مورد سؤال قرار می‌دهد؛ نقدستیزی یا استحاله نقد، هژمونی ترمینولوژیک، دسترسی گفتمانی. او منشأ مداخله قدرت در دانشگاه و ایجاد چالش برای جامعه‌شناسی را به نفس «چالشی بودن جامعه‌شناسی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۷: ۲۱) و ظرفیت‌های انتقادی آن نسبت می‌دهد و امر وجودی جامعه‌شناسی یعنی؛ چالشی بودن را در مقابل امر وجودی قدرت یعنی؛ نقدستیزی و استحاله‌ی نقد، قرار می‌دهد. آزاد ارمکی ضمناً در جهت نقش بر آب کردن مداخلات قدرت که در مسالمت‌آمیزترین شکل ممکن، از طریق طرح مباحثی چون علوم انسانی اسلامی و بومی و... صورت می‌گیرد، نه تنها با علم بومی مخالفت نمی‌کند بلکه هوشمندانه، ضرورت تأسیس یک جامعه‌شناسی بومی را مورد تأکید قرار می‌دهد منتها نه بر اساس خوانش‌های بلوک قدرت از علم بومی. بنا بر خوانش نوشتار حاضر، او در راستای خارج کردن انحصار مبحث علم بومی از دست قدرت، به «جامعه‌شناسی بومی» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰) پرداخته است و با آشنازدایی از علم بومی و پروبلماتیک کردن بدیهیاتی که قدرت از آن ارائه می‌کند، در صدد خارج کردن مبحث علم بومی از انحصار ادبیات قدرت بوده است تا مانع از سرکوب سرشت چالشی جامعه‌شناسی در ایران به وسیله مبحث علم بومی بشود. این اقدام، هم از حیث معرفتی و هم از باب سیاست‌ورزی جامعه‌شناختی، اقدامی کنشگرانه است و می‌تواند امر وجودی دیگری از قدرت را هدف قرار دهد. این امر وجودی، همانا ایجاد انحصار در مفصل‌بندی<sup>۱</sup> و تبدیل عناصر<sup>۲</sup> به وقته<sup>۳</sup> تا حد نقاط تثبیت<sup>۴</sup> است.

آزاد ارمکی در تهمیدی دیگر، طی مقاله‌ای، امر وجودی دیگری از قدرت را که همانا «دسترسی گفتمانی» (رضایی، آزاد ارمکی، ۱۳۸۵: ۱۲۵) می‌باشد، هدف قرار داده است. همین توجه به مناسبات قدرت بجای توجه صرف به قدرت و ملاحظه‌ی سطح امکان‌های موجود برای

- 
1. Articulation
  2. Elements
  3. Moment
  4. Captain points

کنشگری نیروهای اجتماعی، موضوعی است که می‌تواند فضای معرفتی، بالأخص جامعه‌شناسی انتقادی در ایران را از آرمان‌گرایی‌ها و قطع ارتباط با واقعیت‌ها و محدودیت‌های موجود در سطح زندگی روزمره دور نگاه دارد. تأکید آزاد ارمکی در این مقاله از معدود مواردی است که او را در مسیر توجه به تجربه مدرنیته ایرانی در پرتو منطق مدرنیته قرار داده است، زیرا اگر دسترسی گفتمانی را منطق مدرنیته در نظر بگیریم، دسترسی گفتمانی محدود نیروهای اجتماعی، تجربه خاص مدرنیته ایرانی است و آزاد ارمکی به‌خوبی این دو را موکول به یکدیگر دیده است.

او در مقاله‌ای (آزاد ارمکی، ۱۳۷۷) نیز سعی کرده است که مفهوم غرب را از یک دال تهی<sup>۱</sup> در گفتمان<sup>۲</sup> پساانقلابی ایران به جایگاه مفهومی‌اش باز گرداند تا امکان مطالعه آن فراهم گردد و از توان ایجاد زنجیره هم‌ارزی<sup>۳</sup> خلع گردد. اما ضمناً در نقد آن باید گفت؛ از آنجایی که «در دستگاه نظری اکو، یاکوبسن، موریس و... نشانه‌شناسی، واجد سطوح خاصی است» (ویلیام پی، ۱۳۸۱) و «تأسیس مفاهیم باید مبتنی بر نحو‌شناسی<sup>۴</sup>، کاربردشناسی<sup>۵</sup> و معناشناسی<sup>۶</sup> باشد» (چندلر، ۱۳۹۴)، مفاهیم وضع شده از سوی آزاد ارمکی برای نظام‌های مفهومی مذکور، فاقد الزامات مفهوم‌پردازی بوده است.

## تلقی ذات‌انگار از قطبیت‌های ریتوریک

به نظر می‌رسد آزاد ارمکی در امتداد نقد پارادایم عقب‌ماندگی، غلبه این پارادایم در دانشگاه را نتیجه تقدم کنش سیاسی بر کنش آکادمیک می‌داند. اما این سؤال بی‌پاسخ می‌ماند که؛ آیا آنچه او کنش سیاسی می‌نامد و به طور انضمامی، آن‌ها را کنش‌های عدالت‌خواهانه و دموکراسی-خواهانه و توسعه‌طلبانه معرفی می‌کند، خود گویای زمینه و مطالبه‌ای اجتماعی نبوده است؟ افزون بر اینکه برخلاف تأکید ایشان، جامعه‌شناسی در غرب نیز به طور ابتدایه‌ساکن، استقرار و هویت نیافت و طرح مباحث سه‌گانه فوق، نه‌تنها در مراحل اولیه‌ی تکوین جامعه‌شناسی غرب نیز صورت می‌گرفت بلکه خود، بخشی از این تکوین بود و چه‌بسا عین آن بود. اساساً تأسیس تام حوزه‌های فکری و روش پژوهش و آموزش، خود بخشی از نتایج ورود جامعه‌شناسی اولیه به همان مباحثی بوده است که آزاد ارمکی آن‌ها را سیاسی تلقی می‌کند. حتی اگر بنا بر آنچه برخی

1. Empty Signifier  
2. Discourse  
3. Equivalence  
4. Syntax  
5. Pragmatic  
6. Semantics

متفکران انتقادی همچون سی‌رایت‌میلز درباره «سنت کلاسیک جامعه‌شناسی» ( Mills, 1960 ) گفته‌اند، به موضوع اراده و علم نگاه کنیم، اساساً این سنت در امتداد تلاش برای توضیح، تغییر و اصلاح روند کلی امور جامعه مدرن شکل گرفت، اموری که بعدها در پی تخصصی شدن و تأسیس دپارتمان‌ها، به حوزه مطالعاتی علوم دیگری همچون؛ انسان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و... تعلق گرفتند.

ضمن اینکه از آنجایی که هنوز این علوم و رشته‌ها نیز به معنای امروزی، تکوین و تأسیس نیافته بودند، به سختی می‌توان موضوعات آن‌ها را که منشأ تأسیس جامعه‌شناسی نیز شد، علمی و مطالعاتی دانست و بیشتر می‌توان به آن‌ها عنوان مباحث و کنش‌های اقتصادی و سیاسی را اطلاق نمود و یا نهایتاً آن‌ها را نظریه اجتماعی دانست و نه جامعه‌شناختی. جامعه‌شناسی، علمی مدرن است اما بر کنش‌هایی که گاه آن‌ها را سیاسی می‌نامیم، ابتناء تاریخی دارد. از اساس نیز علم به معدوم تعلق نمی‌گیرد، دست کم از این باب که همواره باید موضوعی برای علم‌ورزی موجود باشد تا علم به آن نیز موضوعیت یابد و تأسیس دانشگاه به عنوان نهاد علم ممکن گردد. حتی اگر علم جامعه‌شناسی فی‌المثل بجای عدالت‌طلبی به مطالعه عدالت بپردازد، همچنان امکان رد تقدم اراده به علم منتفی است زیرا به تعبیر گولدر، فراغت تام از ارزش در هر سه سطح انتخاب و مطالعه و گزارش، شبیه به اسطوره ناممکن آنتی مینیتور<sup>۱</sup> در واقعیت است. به عبارتی «اسطوره ماکس برای جامعه‌شناسی کارکرد دارد اما واقعیت ندارد» (گولدر، ۱۳۹۵).

### پیش‌انگاشت علم خودبنیاد

آزاد ارمکی حتی «طرح مباحث غیرجامعه‌شناختی بر جامعه‌شناسی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: پیشگفتار) را نمی‌پذیرد. مبنا و عامل نخستین چنین دیدگاهی، پیش‌فرض ناگفته‌ی ایشان یعنی پیش‌فرض هویت ناب است که کاملاً مغایر با پیش‌فرض تئوری تجربه مدرنیته است. درحالی‌که هویت، در پی چرخش زبانی<sup>۲</sup> در علوم انسانی، امری درون‌ماندگار<sup>۳</sup> معرفی شده است. فی‌المثل در عرف لکانی-آلتوسری<sup>۴</sup>، هویت، امری مکسور و خط خورده است و تلقی هویت جامعه‌شناسی و شکل‌گیری این هویت، به مثابه امری خودبنیاد<sup>۵</sup>، دهه‌هاست که فسخ گردیده است. لکان، هویت

1. Ante Minotaur
2. Linguistic turn
3. Immanent
4. Lacan- Althusser
5. Autonomic

را توهمی تصویری می‌داند که ریشه در مرحله آیین‌های<sup>۱</sup> تکوین روان انسان دارد و به شخص، به سبب گذار از وضعیت گشتالتی به تلقی ارتوپدیک، توهم فاعل نفسانی را می‌دهد و «منجر به فرض زرهی از یک هویت بیگانه شونده می‌گردد. . . و تشدید بی‌پایان تأییدات اگو را به دنبال دارد» (Lacan, 1977: 4). بر همین اساس، در دستگاه نظری آلتوسر؛ «سوژه انسانی تمرکززدایی شده است و ساختار آن. . . مبتنی بر تکوینی ایدئولوژیک است» (Althusser, 1971: 31) زیرا گرفتاری انسان در توهم سوژه بودن، مبنایی برای سوءاستفاده ایدئولوژی است، چراکه ایدئولوژی، توسط مکانیسم استیضاح<sup>۲</sup>، به این توهم دامن می‌زند. حال، فرض هویت خودبنیاد برای علم، از سوی کسی چون آزاد ارمکی که منتقد مداخله ایدئولوژی در ساحت علم است، به نقض غرض و بازتولید یک توهم ایدئولوژیک می‌انجامد.

افزون بر این، چنین پیش‌انگاشتی از جانب او که منتقد پارادایم عقب‌ماندگی است در حالی شکل گرفته است که دقیقاً اساسی‌ترین پیش‌فرض این پارادایم که منجر به تلقی عقب‌مانده از ایران شده است، همین هویت ناب از جمله؛ هویت ناب ایرانی، هویت ناب مدرن، هویت ناب سنتی و. . . است. البته مفهوم هست که منظور او از تقدم کنش سیاسی به کنش آکادمیک، مداخله‌ی میدان سیاست در میدان دانشگاه است اما طرح این نقد، ذیل عنوان بزرگتری همچون؛ رد تقدم کنش و اراده سیاسی به کنش و اراده آکادمیک، گمراه‌کننده است. هرچند که تقدم اراده بر علم می‌تواند منشأ آسیب‌پذیری علم باشد اما این تقدم اولاً؛ امری هستی‌شناختی است و در ثانی؛ شدن و سیورورت<sup>۳</sup> معرفت نیز از همین تأخر معرفت نسبت به اراده ناشی می‌شود. ضمناً یکی از ویژگی‌های معرفت، توان خودتحقق‌بخشی<sup>۴</sup> آن است. این ویژگی گریزناپذیر در معرفت، خود ناشی از تقدم اراده بر معرفت است. هرچند که توان خودتحقق‌بخشی، مورد سوءاستفاده ایدئولوژی نیز قرار گرفته است اما همین توان، متضمن تحقق سوژه‌ی علمی نیز هست. تنها وقتی می‌توان با آزاد ارمکی همراه شد که او از غلبه پارادایم عقب‌ماندگی بر دانشگاه، معرفت و اندیشه اجتماعی ایران سخن می‌گوید، زیرا در این حالت، پارادایم عقب‌ماندگی را به سبب اینکه «غلبه» دارد و تمامیت‌گراست مورد نقد قرار می‌دهد، نه نفس تقدم اراده بر معرفت و اندیشه و دانشگاه را.

- 
1. Mirror Stage
  2. Interpellation
  3. Becoming
  4. Self-Fulfilling Potency

## سنت بازتولید مدرنیته عام

کتاب مدرنیته ایرانی آزاد ارمکی (۱۳۸۱) تا حد بسیار چشمگیری مشابه با کتاب مدرنیته ایرانی میرسپاسی (۱۳۸۴) می‌باشد. البته این شباهت بیش از آنکه ناشی از اقتباس گسترده آزاد ارمکی از میرسپاسی باشد، در رویکردی رادیکال، ناشی از وجود یک سنت در میان مطالعات مدرنیته ایرانی است؛ سنت بازتولید مدرنیته عام، ذیل عنوان مدرنیته تکینه.

سنتی که در آن، حتی به‌رغم به رسمیت شناختن مدرنیته ایرانی و تأکید بر تکینگی تجربه‌ی ایرانی مدرنیته، همچنان به سمت ویژگی‌های مشترک سایر انواع مدرنیته فرو می‌غلتیم. اساساً مطالعات مدرنیته ایرانی سه شباهت چشمگیر دارند؛ یکی شباهت در به رسمیت شناختن مدرنیته ایرانی، دوم گرفتار شدن آن‌ها در سنت بازتولید مدرنیته عام و سوم تعلیق فهم رابطه‌ی مدرنیته خاص با مدرنیته عام. آن‌ها مطالعه مدرنیته ایرانی را با توسل به نظریه تجربه‌های مدرنیته برمن (۱۳۸۹) و یا لهجه‌های مدرنیته شولتسه (۱۳۸۹) و مدرنیته چندگانه و... می‌آغازند، اما در ادامه از آن جدا می‌افتند. آن‌ها با به رسمیت شناختن مدرنیته ایرانی، در گام نخست به‌خوبی با جریان‌هایی که مدرنیته در ایران را امری ممتنع می‌دانند و یا ایران را در وضعیت گذار/از سنت به مدرنیته می‌دانند، مرزبندی و قطع رابطه می‌کنند. اما در ادامه و به‌رغم به رسمیت شناختن مدرنیته خاص ایرانی، به سمت مدرنیته‌ی معیار فرو می‌غلتند.

فی‌المثل آزاد ارمکی، میرسپاسی (۱۳۸۴)، میلانی (۱۳۷۸) زیباکلام (۱۳۹۷) و... به‌گونه‌ای خصیصه تناقض در مدرنیته ایرانی را مطرح می‌کنند که گویی تناقض یاد شده، ویژگی خاص مدرنیته ایرانی است، این در حالی است که تناقض، فصل مشترک سایر انواع مدرنیته است. نه‌تنها تجربه مشترکی از مدرنیته در شرق بلکه حتی تجربه مشترکی از مدرنیته در غرب و بالأخص آلمان است، زیرا تناقض، منطبق مدرنیته است.

## بازتولید قطبیت سنت / مدرنیته

آزاد ارمکی یکی از رویکردهای پارادایمیک مسلط بر اندیشه اجتماعی ایران را رویکرد مدرنیته ایرانی ذیل «پارادایم سنت و فرهنگ ایرانی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۳۴۸-۳۴۵) معرفی می‌کند و به‌نقد انواع آن می‌پردازد درحالی‌که می‌توان مدرنیته ایرانی آزاد ارمکی را نیز زیرمجموعه پارادایم بزرگتری چون سنت و فرهنگ ایرانی قرار داد زیرا او نیز قطبیت سنت/مدرنیته و کشاکش

سویه‌های این تقابل بلاغی<sup>۱</sup> را بدل از مدرنیته خاص ایرانی گرفته است. با نگاهی به مختصاتی که آزاد ارمکی به عنوان مشخصات خاص مدرنیته ایرانی شمارش می‌کند، می‌شود به مشترک بودن این مشخصات با سایر انواع مدرنیته در سایر جوامع پی برد. ویژگی‌هایی چون؛ «متناقض بودن، روزمره بودن، عاطفی و انسانی بودن، تلفیقی بودن، موکول و مشروط بودن و...» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۳۴۵-۳۴۴). شاید این ویژگی مطالعاتی، یعنی نسبت دادن تجربه مشترک مدرنیته در جوامع مختلف به تجربه تکنه‌ی ایرانی، متأثر از نگاه برخی از نویسندگان غیرایرانی نیز باشد. به عنوان نمونه؛ آبراهامیان (۱۳۸۹)، بر نقش دولت مرکزی در مدرنیته ایرانی تمرکز دارد، این در حالی است که شکاف عمیق میان مدرنیزاسیون و مدرنیسم، ویژگی عام بسیاری از کشورهای شرقی یا جهان سومی و حتی برخی جوامع غربی در عصر بیسمارک است و نه خاص ایران.

## توقف در عصر محاکات

اما آزاد ارمکی، در عوض، در کتاب پاتوق و مدرنیته ایرانی تلاش کرده است که از سنت بازتولید مدرنیته عام فاصله بگیرد و مدرنیته ایرانی را در تکینگی‌اش مفصل‌بندی انضمامی کند. اقدام او در قرائت فضاگون از پاتوق و تبدیل کردن آن به مکانیسمی برای تحلیل اجتماعی-انتقادی از مدرنیته ایرانی که «از حیث نظری و روش‌شناختی، از دو دهه پایانی قرن بیستم آغاز شده است» (ژیلنیتس، ۱۳۹۶)، بازنمایی مدرنیته ایرانی به مثابه امری اجتماعی را به‌خوبی مدنظر داشته و این بازنمایی را به عهده پاتوق نهاده است. اما فقدان داده‌ها در این ارتباط سبب شده است که محقق، خود، تعمداً مراحل و چگونگی تکوین مدرنیته ایرانی را به ترتیبی به خورد پاتوق دهد تا مراحل شکل‌گیری پاتوق بتواند مراحل و چگونگی مدرنیته ایرانی را بازنمایی کند. آزاد ارمکی پاتوق را بدل از فضای هم‌آیندی «منشأ، عرصه و نتیجه عرصه عمومی» گرفته است. این در حالی است که سوار کردن بار این تعاطی بر دوش پاتوق، بیرون از سنت‌های جامعه‌شناسی قرار دارد چراکه پیشاپیش می‌باید امکان‌هایی برای بارگذاری فضا در نظریه اجتماعی را از حیث تئوریک فراهم نمود. اساساً برخی تلاش‌های نظری در توضیح «چگونگی پدیداری تلقی فضاگون از مکان در جامعه‌شناسی» (ژیلنیتس، ۱۳۹۶) و فی‌المثل «سه‌گانه دیالکتیکی فضا» (لوفور، ۱۳۹۵): ۲۰۸-۱۳۷) می‌توانست مبنای نظری کتاب پاتوق و مدرنیته ایرانی قرار بگیرد تا آزاد ارمکی در فقدان امکان تئوریک گذار از سطح خردی چون پاتوق به سطح میانی‌ای چون حوزه عمومی و

سپس رسیدن به سطح کلانی چون مدرنیزاسیون و مدرنیته ایرانی، ناگزیر از انتساب مشخصه‌ها و نقش‌آفرینی‌هایی فاقد فکت، به پاتوق و نیروهای اجتماعی آن نگردد. همچنین همین امر سبب شده است که او دامنه تعریف پاتوق را ناچاراً بسیار وسیع در نظر بگیرد؛ «از زیارتگاه و جمع خانوادگی گرفته تا حزب» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۴: ۱۶۹-۱۰۰). اما انتساب ویژگی‌های عام پاتوق در غرب، به پاتوق در ایران، بیش از آنکه ناشی از کمبود داده‌های تاریخی در این باره باشد، ناشی از انتساب ویژگی‌های عام مدرنیته-که پاتوق یکی از بروزات انضمامی آنست-به مدرنیته ایرانیست. در مجموع، بسیاری از مطالعات صورت گرفته در این زمینه، از جمله مطالعات آزاد ارمکی در خصوص مدرنیته، منطبق با انتساب ویژگی‌های فراگیر مدرنیته به رسمیت شناختن تجربه مدرنیته ایرانی کرده‌اند و از سوی دیگر با انتساب ویژگی‌های فراگیر مدرنیته به مدرنیته ایرانی، مدرنیته عام را بازتولید نموده‌اند و این امر زنجیره‌ای از غفلت‌ها را گسترده است.

به رسمیت نشناختن تجربه مدرنیته ایرانی طی دهه‌های متمادی در ایران، منشأ بسیاری از مشکلات و انکارها بوده است و برای غلبه بر این مشکلات و پایان دادن به سنت انکار مدرنیته ایرانی ذیل مفاهیمی چون؛ ممتنع، غیرخودی، بیگانه، غربی، سکولار و... به رسمیت شناختن مدرنیته ایرانی ضرورت یافته است اما این به آن معنا نیست که بهای این به رسمیت شناسی، گذر از فرم عام مدرنیته باشد. در واقع، قطع ارتباط مدرنیته ایرانی با مدرنیته عام، راه مناسبی برای به رسمیت شناختن مدرنیته ایرانی نیست بلکه مخل آن است. برای رسمیت یافتن این تکنیکی باید به سراغ چگونگی بازآرایی خاص ایرانی از منطق مدرنیته رفت. آنچه تجربه ما از مدرنیته را تکینه کرده است صورت‌بندی ایرانی از عمومیت منطق مدرنیته است، نه تکنیکی ویژگی‌های آن و نه انفصال تامش از مدرنیته عام. ضمن تأکید بر خاص‌بودگی تجربه مدرنیته ایرانی، مدرنیته از حیث شمولیت همچنان تعیین‌کننده است بالأخص برای سرنوشت جامعه-شناسی و علوم انسانی. گو اینکه ویژگی‌های تکینه‌ی مدرنیته ایرانی نیز تابع منطق مدرنیته به معنای اعم است. اگر بپذیریم که برخی از ویژگی‌های عمومی مدرنیته عبارتند از؛ تناقض، عقلانیت ابزاری، سرمایه‌داری و علم‌گرایی، آنگاه مدرنیته ایرانی نیز در نسبت با آن‌ها قابل مطالعه است. فی‌المثل اگر تعارض سنت و مدرنیته یا تعارض دین و علم مدرن در ایران را به اعتبار سایر پژوهش‌هایی که قائل به تجربه مدرنیته بوده‌اند، ویژگی تکینه‌ی مدرنیته ایرانی بدانیم، همچنان این ویژگی خاص، تابع منطق متعارض مدرنیته است و غفلت از همین منطق فراگیر است که سبب گردیده است آزاد ارمکی، میرسپاسی، میلانی و... نتوانند تمایزی میان ویژگی‌های عام

مدرنیته با خصوصیات خاص مدرنیته ایرانی برقرار کنند و مدام در امتداد بیان تکینگی مدرنیته ایرانی، به سمت مدرنیته معیار میل کنند و از سوی دیگر ارتباط ارگانیک میان تجربه مدرنیته و منطق مدرنیته را نادیده بگیرند. در مثالی دیگر، سرمایه‌داری در تجربه مدرنیته ایرانی، بر اساس آمیختگی با دولت پنهان و حاکمیت دوگانه، مدرنیته خاص ایرانی را پدید آورده است اما این آمیختگی خاص، همچنان تابع منطق تمامیت‌خواه مدرنیته عام است و بخشی از تمامیت‌خواهی حاکمیت غیررسمی در تاریخ معاصر ایران، صرفاً نوع خاصی از همان منطق تمامیت‌خواه مدرنیته است و حاکمیت دوگانه، گونه ایرانی تمامیت‌گرایی مدرنیته است که شناسایی آن می‌تواند مقدمه‌ای بر نقد آن از منظر تئوری تجربه مدرنیته باشد.

## لکنت در زبان مدرنیته

آزاد ارمکی به رغم تلاش برای فهم «نسبت علم و مدرنیته ایرانی» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۵)، این نسبت را نیز در تکینگی مدرنیته ایرانی و بدون توجه به منطق مدرنیته جستجو کرده است. از آنجایی که علم پدیده‌ای مدرن و برآمده از منطق علم‌گرای مدرنیته است و تجربه مدرنیته ایرانی نیز برآمده از تاریخ و منطق مدرنیته است بنابراین علم در ایران نیز تابعی از تجربه مدرنیته ایرانی است. حال برای فهم وضعیت علم در ایران باید علاوه بر تجربه مدرنیته ایرانی، به منطق مدرنیته که هم تجربه مدرنیته ایرانی و هم علم بر آن ابتناء دارند پرداخت. تلقی تجربه ایرانی مدرنیته به عنوان مبنای علم در ایران - که تلقی آزاد ارمکی نیز بوده است - خود موکول به تلقی منطق مدرنیته و ویژگی‌های عام آن به عنوان مبنای تجربه مدرنیته ایرانی است. از رهگذر چنین پیوستاری است که می‌توان فی‌المثل به تأثیر منطق سرمایه‌دارانه‌ی مدرنیته عام بر تجربه مدرنیته ایرانی و بر علم در ایران پی برد. آن منطق سرمایه‌دارانه سبب شده است که تجربه ما از مدرنیته نیز به رغم تکینگی‌اش، همچنان سرمایه‌دارانه باشد و علم و آموزش نیز کالایی شود و به‌ویژه علمی چون جامعه‌شناسی نیز صرف‌نظر از کالایی شدن، به‌طریق اولی، به سبب اصول سرمایه‌دارانه‌ای چون؛ عدم تصدی‌گری دولت در امور اجتماعی و فرهنگی، عملاً بلاموضوع گردند. منطق دیگر مدرنیته که آن نیز منشأ منطق حسابگر تجربه ایرانی مدرنیته است، منطق تجاری مدرنیته و عقلانیت ابزاری می‌باشد که سبب گردیده که اساساً علم جامعه‌شناسی و علوم انسانی، به اتهام پول‌ساز نبودن، از گردونه مدرنیته ایرانی بیرون رانده شوند. جامعه‌شناسی دست کم در مراحل تأسیس خود، مبتنی بر مدرنیته متقدم بود و نسبت بیشتری با روشنگری داشت و در



ادامه نیز کمتر از علمی چون روانشناسی، اقتصاد و علوم سیاسی، به عقلانیت ابزاری تن داد و سرشت انتقادی خود را حفظ کرد، به همین سبب فاصله‌اش با مدرنیته متأخر که بیش‌ازپیش مبتنی بر عقلانیت ابزاری است زیاد شد و این امر سبب شد که جامعه‌شناسی نه‌فقط در ایران بلکه به‌طورکلی، مغایر با منطق مدرنیته تشخیص داده شود و جامعه‌شناسی به مثابه زبان مدرنیته دچار لکنت شود.

### شی‌انگاری تجربه مدرنیته

پروژه مطالعاتی آزاد ارمکی درباره مدرنیته ایرانی است، تا حدی که می‌گوید: «کتاب بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی، بخشی از پروژه بزرگتری است تحت عنوان مدرنیته ایرانی. کتاب اول، مدرنیته ایرانی و پارادایم‌های فکری مدرنیته ایرانی، دوم، کتاب اندیشه نوسازی، سوم، کتاب علم و مدرنیته ایرانی و چهارم؛ سه کار درباره وضعیت جامعه‌شناسی در ایران است و آخری بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳).

او اساساً یکی از مهم‌ترین وظایف جامعه‌شناسان ایرانی را «ترسیم ظهور جامعه مدرن» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳) می‌داند. این در حالی است که یکی دیگر از کاستی‌های چشمگیر در آثار او که متوجه سایر مطالعات مدرنیته ایرانی نیز هست، عدم نقد مدرنیته ایرانی در نسبتش با منطق مدرنیته است. از یاد نبریم که تئوری تجربه مدرنیته از جانب کسانی چون برمن، پروژه‌ای دو سطحی بود؛ در یک سطح، در صدد ابطال مرز میان سنت و مدرنیته و فسخ تلقی ناب از آن‌ها بود و در سطحی دیگر، در صدد توجه به خصلت دمامد دگرشونده تجربه مدرنیته و احیاء نقش سوژه در دگردیسی مدرنیته بود. آن‌چنان‌که قبلاً گفتیم تلقی ناب‌انگار آزاد ارمکی از جامعه‌شناسی در بحث تقدم اراده به دانش، مغایر با سطح اول تئوری تجربه مدرنیته است و تعلیق نقد تجربه مدرنیته، پس از به رسمیت شناختن آن از سوی آزاد ارمکی، مغایر با سطح دوم تئوری تجربه مدرنیته است. به عبارتی آزاد ارمکی به‌کلی از نقد مدرنیته ایرانی به دور مانده است و گویی این نقد را مغایر با پروژه‌اش که به رسمیت شناختن مدرنیته ایرانی است، می‌داند. آنگاه نیز که در بخش دیگر آراء خود، به نقد مدرنیته ایرانی می‌پردازد، قادر نیست از سطح نقدهای موجود و بارها مسموع - که جلوه بارز آن، مدرنیزاسیون از بالا می‌باشد، فراتر برود.

این موضوع نیز ناشی از انقطاع مدرنیته ایرانی از منطق مدرنیته توسط اوست، زیرا تا حد زیادی، نقد مدرنیته ایرانی موکول به نقد منطق مدرنیته است، و برای نقد ویژگی‌های تکینه‌ی

مدرنیته ایرانی نمی‌توان نقد منطق مدرنیته را به حال تعلیق در آورد. در نتیجه بسیاری از آن نقدهایی که عموماً به مدرنیته ایرانی نسبت داده می‌شود منفک از مشکلات منطق مدرنیته، از جمله شی‌وارگی، قابل طرح و بحث نیست. شی‌واره‌سازی‌های مدرنیته از خرد، سوژه، پیشرفت، اخلاق، علم، توسعه و... که مورد نقد جدی مکتب فرانکفورت نیز بوده است، مبتلابه مدرنیته ایرانی نیز هست اما به سبب تعلیق منطق مدرنیته و رسوب در مدرنیته ایرانی توسط برخی چون آزاد ارمکی و همچنین به سبب تجربه‌ی تلخ انکار مدرنیته ایرانی در تکانش‌های پساانقلابی در ایران توسط برخی چون اصحاب حلقه فردیدیه از سوی دیگر، متأسفانه پرداختن به آن را به کلی از دستور کار خود خارج کرده‌ایم. تکانش‌های پساانقلابی با تقلیل دادن مدرنیته ایرانی به مدرنیزاسیون، تجربه ایرانی مدرنیته را از اساس انکار نموده و به گزاره‌های تقلیل-گرایانه‌ای از این دست گرفتار آمده که؛ «مدرنیزاسیون در دوره پهلوی دوم در برخی از حوزه‌های زندگی شکل گرفت، بی‌آنکه به مدرنیته منجر شود» (ازکیا، وثوقی، ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴). این در حالی است که حتی تحقق انقلاب سیاسی-اجتماعی در ایران، به مثابه امری مدرن، خود گواهی بر تحقق مدرنیته، ولو مغایر با خواست بلوک قدرت می‌باشد. بنابر این، تلاش آزاد ارمکی در مسیر رهایی از تقلیل‌های تاریخی مذکور، اندیشیده بوده است، اما از سوی دیگر، به رسمیت شناختن مدرنیته ایرانی در سایه غفلت از منطق عام مدرنیته، به شی-وارگی<sup>۱</sup> دامن زده است و دیالکتیک روشنگری، مدرنیته ایرانی را نیز درنوردیده است و به تریبی مصلحت‌اندیشانه، جامعه‌شناسان ایرانی را از نقد مدرنیته خاص بنا بر منطق بت‌انگار مدرنیته عام، دور ساخته است.

نقد تجربه ایرانی مدرنیته از طریق نقد منطق مدرنیته میسر می‌گردد و به رسمیت شناختن این تجربه در صورت مغفول‌گذاردن نقد آن، به سیاستی هویتی می‌انجامد. خطر دقیقاً در همین نقطه است که بروز می‌کند زیرا تلقی هویت مدرن به مثابه هویتی خودبنیاد، به اندازه هر نوع هویت‌سازی اتانومیک<sup>۲</sup> دیگری مخاطره‌آمیز است و تنها در پرتو نقد مداوم این مخاطره است که می‌توان هویت مدرن را به رسمیت شناخت. اگر توان خودتحقق‌بخشی این رسمیت، منجر به تلقی بت‌انگاره و ناب‌از هویت مدرن شود، شی‌وارگی دیگری از مدرنیته بروز می‌کند، گو اینکه فی‌المثل نواندیشی دینی در ایران و همچنین روان‌شناسان مثبت‌گرای ایرانی به این مخاطره

---

1. Reification  
2. Autonomic

گرفتار آمده‌اند زیرا پروژه خود را اصلاح حوزه خصوصی تعریف کرده‌اند. به عبارتی آن‌ها نیز ابتدا مدرنیته ایرانی و تمایز حوزه خصوصی و عمومی توسط این تجربه را به رسمیت شناخته‌اند و سپس در صدد اصلاح حوزه خصوصی برآمده‌اند، درحالی‌که به‌طریق‌اولی می‌توانستند تلقی ناب و شی‌انگار از حوزه خصوصی یا حوزه عمومی را به‌نقد بکشند و آن تمایز ساختگی را فرو ریزند. برای یک جامعه‌شناس نیز این خط‌کشی مدرنیته ایرانی میان حوزه خصوصی و عمومی می‌تواند به معنای تحلیل بردن امر اجتماعی و همبستگی اجتماعی، فرسودن مسئولیت‌پذیری اجتماعی و مطالبه‌گری، زوال سرمایه اجتماعی و زوال نقد قدرت توسط سوژه فعال باشد. در مثالی دیگر، کلیت تأملات سیدجواد طباطبایی به رغم اهمیتش، از ناحیه دامن زدن به هویت ایرانشهری مورد نقد جدی است اما آیا تلقی تجربه مدرنیته به مثابه بت واره‌ای که نقد آن مصلحتاً مسکوت مانده است، نوع ناخواسته‌ای از دامن زدن به یک سیاست هویتی از نوع هویت مدرن نیست؟

## نتیجه‌گیری

پیگیری پروژه علمی در صورت‌بندی یک مأموریت جامع معرفتی و جامعه‌شناختی، ازجمله اساسی‌ترین نیازهای نظام مطالعاتی فعلی در ایران است که برخی از جامعه‌شناسان، زیستکار علمی خود را به ترتیبی نظام‌مند در جهت آن ساماندهی نموده‌اند اما مسکوت‌گذاشتن رابطه سیستماتیک میان منطق مدرنیته و مدرنیته ایرانی در این مطالعات به نقض غرض انجامیده است و به رغم فراهم‌سازی بنیان‌های درخور توجه جهت تحقق اهداف یاد شده، منجر به استقرار خوانشی انشقاق‌یافته از مدرنیته شده است و چنین خوانش سبب شده است که؛

- به رسمیت شناختن تجربه مدرنیته، بدل به پوششی ایدئولوژیک جهت تلقی استقلال هویتی از جهان مدرن و در نتیجه منجر به انزوا گردد
- فهم مدرنیته ایرانی به عنوان سازوکاری برای فهم وضعیت جامعه‌شناسی مختل شود
- نقد مدرنیته ایرانی تحت‌الشعاع به رسمیت شناختن آن قرار گیرد
- به رسمیت شناختن مدرنیته ایرانی با حذف ویژگی سیالیت و بازاندیشی مدرنیته، به یک موضوع شناختی، به ترتیبی یک‌بار برای همیشه بدل شود
- جامعه‌شناسی به عنوان زبان مدرنیته ایرانی دچار لکننت شود
- فهم مدرنیته ایرانی به عنوان تجربه‌ای از مدرنیته تعلیق شود و تکینگی رابطه مدرنیته ایرانی با مدرنیته به معنای اعم مغفول بماند

- مطالعه جامعه‌شناسی در ایران به عنوان امری مدرن و در ارتباطش با منطق مدرنیته، مورد امعان نظر قرار نگیرد
  - فهم سیستماتیک مدرنیته عام و مدرنیته ایرانی، از ضرورتی معرفتی به حاشیه‌های مصلحت رانده شود و مصلحت‌اندیشی در میدان معرفت بازتولید گردد
  - از جامعه‌شناسی و سایر اشکال مادیت یافته‌ی دال مدرنیته، خوانشی گزینشی صورت بگیرد
  - نقش آنتی‌گونیک و بسیار پرهزینه مدرنیته ایرانی در قبال مدرنیته جهانی استمرار یابد.
- برهم‌کنش موارد گفته شده، این جمع‌بندی را فرا رو می‌نهد که اگر مطالعه مدرنیته ایرانی و رسمیت بخشیدن به آن، به روشن شدن رابطه مدرنیته ایرانی با مدرنیته جهانی نینجامد، نه‌تنها اقدامی مفید نخواهد بود بلکه چه‌بسا منجر به قطع فزون‌تر این رابطه و انزوای جهانی گردد.

## منابع

آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۰). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۷). «نگرش ایرانیان نسبت به غرب بررسی تجربی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*. خردادماه، دوره ۱۲، شماره ۱۲، صص ۲۴-۳.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران*. چاپ اول، تهران: نشر کلمه.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی در ایران*. چاپ اول، تهران: نشر کلمه.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۰). *اندیشه‌نوسازی در ایران*. چاپ اول، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۱). *مدرنیته ایرانی، روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌ماندگی در ایران*. چاپ اول، تهران: نشر اجتماع.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۴). «آسیب‌شناس‌ها جای نظریه‌پردازان را گرفته‌اند»، *بازتاب اندیشه*. مهر ماه، دوره ۷، شماره ۶۳، صص ۲۸-۲۴.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۴). *پاتوق و مدرنیته ایرانی*. چاپ اول، تهران: نشر آوای نور.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۵). *علم و مدرنیته ایرانی*. چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه پژوهش‌ها و توسعه علوم انسانی.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی فرهنگ*. چاپ اول، تهران: نشر علم.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی ایران جامعه‌شناسی مناسبات بین‌نسلی*. چاپ اول، تهران: نشر علم.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. چاپ چهارم، تهران: نشر سروش.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی علم مناقشه‌برانگیز در ایران*. چاپ اول، تهران: نشر علم.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۱). *بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی*. تهران: نشر علم.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۳). «نسبت نهاد خانواده با سیاست»، *روزنامه ایران*. آذرماه، شماره ۵۶۲۹، ص ۱۷.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۳). «نشست تحلیل و نقد آثار و افکار دکتر تقی آزاد ارمکی ارمنکی»، *سایت*

*جامعه ایرانی*. بازنشانی شده در: ۳، ۱۲، ۱۳۹۸، نشانی: <http://jameeairani.ir>

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۳). «نشست ملاحظاتی در باب آرای تقی آزاد ارمکی ارمنکی»، *سایت فرهنگ*

*امروز*. بازنشانی شده در: ۹، ۱۲، ۱۳۹۸، نشانی: <http://farhangemrooz.com>

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۷). «روشنفکران ما ناخواسته به جای جامعه مدنی، قدرت را تقویت کردند».

سایت فرهنگ امروز. بازنشانی: ۱۲، ۱، ۱۳۹۹، نشانی: <http://farhangemrooz.com>

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۷). «نشست نقد و بررسی کتاب دانشگاه و چالش‌های جامعه ایرانی»، سایت

عنا. بازنشانی شده در: ۱۴، ۱۲، ۱۳۹۸، نشانی: [atnanews.ir](http://atnanews.ir)

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۷). *جامعه‌شناسی و رنج‌هایش*. چاپ اول، تهران: نشر تیسرا.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۷). *دانشگاه و چالش‌های جامعه ایرانی*. چاپ سوم، تهران: نشر پژوهشکده

مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

آزاد ارمکی، تقی؛ اعتمادی فرد، سید مهدی. (۱۳۸۹). «پایگاه خانواده، سنخ‌های دینداری و کیفیت

ارزش‌های مذهبی»، *پژوهش جوانان فرهنگ و جامعه*. تیرماه، دوره ۱، شماره ۴، صص ۲۳-۱.

آزاد ارمکی، تقی؛ جنادله، علی. (۱۳۹۳). «بیکربندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سنتی

ایران»، *انجمن جامعه‌شناسی ایران*. خرداد ماه، دوره ۱۲، شماره ۳، صص ۶۴-۲۹.

آزاد ارمکی، تقی؛ عالمی نیسی، مسعود. (۱۳۹۱). «اختلال در انسجام کارکردی میان نهادهای جامعه»،

*راهبرد اجتماعی فرهنگی*. تیر ماه، دوره ۳، شماره ۴، صص ۳۸-۷.

آزاد ارمکی، تقی؛ عبداللهمیان، حمید. (۱۳۸۰-۱۳۸۱). «جامعه‌شناسی کانادا»، *ادبیات و علوم انسانی*.

فروردین ماه، دوره ۱۳۰، شماره ۱۶۲ و ۱۶۳، صص ۱۷۹-۲۵۹.

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۴). «عقب‌ماندگی و توسعه در ایران»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*. دی

ماه، دوره ۹، شماره ۲۲، صص ۷۷-۵۱.

ازکیا، مصطفی؛ وثوقی، منصور؛ ساروخانی، باقر؛ حیدرپورکلیدسر، محمد. (۱۳۹۶). «واکاوی موانع فرهنگی

توسعه سیاسی در ایران»، *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*. دی‌ماه، دوره ۱۸، شماره ۴۰، صص ۳۲-۱.

اوون، دیوید. (۱۳۹۴). *بلوغ و مدرنیته*. ترجمه: سعید حاجی ناصری و زانیار ابراهیمی، چاپ اول، تهران:

نشر رخداد نو.

اوون، دیوید. (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی پس از مدرنیسم*. ترجمه: محمدرضا زمردی، چاپ اول، تهران:

نشر ماهریس.

برمن، مارشال. (۱۳۸۹). *تجربه مدرنیته*. ترجمه: مراد فرهادپور، چاپ چهارم، تهران: نشر طرح نو.

بروجدی علوی، مهدخت؛ یزدچی، امیر. (۱۳۹۶). «تأثیر فضای مجازی بر هویت ملی در ایران»، *مطالعات*

*رسانه‌های نوین*. دی‌ماه، دوره ۳، شماره ۱۲، صص ۱۱۰-۸۷.

بژه، دیوید. (۱۳۸۸). *تحلیل روایت و پیش‌اروایت*. ترجمه حسن محدثی، چاپ اول، تهران: نشر مطالعات

و توسعه رسانه‌ها.

بلیکی، نورمن. (۱۳۹۱). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. ترجمه: حسن چاوشیان، چاپ ششم، تهران: نشر نی.

چندلر، دانیل. (۱۳۹۴). *مبانی نشانه‌شناسی*. ترجمه: مهدی پارسا، چاپ سوم، تهران: انتشارات پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.

خامه‌ای، انور. (۱۳۶۲). *پنجاه نفر و سه*. چاپ اول، تهران: انتشارات هفته.

خبرگزاری مشرق. (۱۳۹۷). «آزاد ارمنی؛ رژیم پهلوی وابسته و یک رژیم آمریکایی بود»، *خبرگزاری مشرق*. بازنشانی شده در: ۱۱، ۱۱، ۱۳۹۷، به نشانی: mashreghnews.ir

رضایی، محمد؛ آزاد ارمنی، تقی. (۱۳۸۵). «سوژه و قدرت»، *نامه علوم اجتماعی*. دی ماه، دوره ۱۴۰، شماره ۲۷۰، صص ۱۵۶-۱۲۵.

زیباکلام، صادق. (۱۳۹۷). *سنت و مدرنیته*. چاپ اول، تهران: نشر روزنه.

ژیلینتس، آندژی. (۱۳۹۶). *فضا و نظریه اجتماعی*. ترجمه: آیدین ترکمه، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

سهرابی، محمدرضا. (۱۳۹۲). «اصول نگارش مقالات مروری»، *دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی*. مهرماه، دوره ۱۸۰، شماره ۲۰۰، صص ۵۶-۵۲.

شولتسه، راینهارد. (۱۳۸۹). *تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم*. ترجمه: ابراهیم توفیق، چاپ اول، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

علوی، بزرگ. (۱۳۵۷). *پنجاه و سه نفر*. چاپ اول، تهران: انتشارات جاویدان.

فلیک اووه. (۱۳۸۶). *روش تحقیق کیفی*. ترجمه: هادی جلیلی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

کرسول، جی دبلیو. (۱۳۹۱). *طرح پژوهش رویکردهای کیفی و کمی و ترکیبی*. ترجمه: مریم دانای طوس، چاپ سوم، تهران: نشر جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی.

گولدنر، الوین؛ استین، موریس؛ ویدیچ، آرتور. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی در محکمه جامعه‌شناسان، آنتی مینیتور؛ اسطوره جامعه‌شناسی فارغ از ارزش*. ترجمه: لطیف عیوضی، چاپ اول، تهران: نشر ترجمان.

لوفور، هانری. (۱۳۹۵). *درآمدی بر تولید فضا*. ترجمه: آیدین ترجمه، چاپ اول، تهران: انتشارات تیسرا.

مدیری، فاطمه؛ آزاد ارمنی، تقی. (۱۳۹۲). «جنسیت و دینداری»، *جامعه‌شناسی کاربردی*. بهمن‌ماه، دوره ۵، شماره ۳، صص ۱-۱۴.

منتظرالقائم، مهدی؛ غلامی، فرزاد. (۱۳۹۱). «نقد پسااستعماری: با تأکید بر روش واسازی»، *انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*. مهرماه، دوره ۳، شماره ۲۸، صص ۱۴۶-۱۲۱.

میرسپاسی، علی. (۱۳۸۴). *تأملی در مدرنیته ایرانی*. ترجمه: جلال توکلیان، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.

میلانی، عباس. (۱۳۷۸). *تجدد و تجدید ستیزی در ایران*. چاپ دوم، تهران: انتشارات آتیه.

- (1960). Images of Man: The Classic Tradition in Sociological Thinking. Vol 1. Braziller Publications
- Abrahamian, Yerevan. (2011). History of Modern Iran. Translation: Mohammad Ebrahim Fatahi, fifth edition, Tehran: Nei Publishing. (In Persian)
- Althusser, Louis . (1971). Freud and Lacan, in L. Althusser and Others: Lenin and Philosophy and Other Essays, London: New Left Books. (In Persian)
- Althusser, Louis. (1971). Freud and Lacan, in L. Althusser and Others: Lenin and Philosophy and Other Essays, London: New Left Books
- Azad Aramaki, Taghi. (1998). Attitude of Iranians towards the West, an empirical study in Iran, Journal of Social Sciences, Volume 12, Number 12, pp. 3-24. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (1999). Sociology of Sociology in Iran. First edition, Tehran: Kalema Publishing. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2000). Sociology in Iran. First edition, Tehran: Kalema Publishing. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2002). Iranian modernity, intellectuals and the intellectual paradigm of backwardness in Iran. First edition, Tehran: community Publishing. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2005). Iranian hangout and modernity. First edition, Tehran: Avai Noor publishing. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2005). Pathologists have taken the place of theoreticians, Journal of Reflection of thought, Volume 7, Number 63, pp. 28-24. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2006). Iranian science and modernity. First edition, Tehran: Humanities Research and Development Institute Publications (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2008). Sociology of culture. First edition, Tehran: Science Publishing. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2010). Sociological theories. Fourth edition, Tehran: Soroush Publishing. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2011). Sociology of controversial science in Iran. First edition, Tehran: Science Publishing. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2012). Intellectual foundations of the theory of Iranian society. Tehran: Science Publishing. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2014). The relationship between the institution of the family and politics, Iran Newspaper, No 5629, p. 17. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2014). Discussion meeting about the opinions of Taghi Azad Aramaki, contemporary culture website. Reset on: 9, 12, 2018, address: <http://farhangemrooz.com>. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2014). The meeting of analysis and criticism of the works and thoughts of Dr. Taghi Azad Aramaki, website of Iranian society. Reset on: 3, 12, 2018, address: <http://jameirani.ir>. (In Persian)
- Azad Aramaki, Taghi. (2015). Backwardness and development in Iran, Journal of welfare planning and social development. December, period 9, number 22, pp. 51-77. (In Persian)



- AzadAramaki, Taghi. (2018). Our intellectuals inadvertently strengthened the power instead of the civil society, contemporary culture site. Reset: 12, 1, 2019, address: <http://farhangemrooz.com>. (In Persian)
- AzadAramaki, Taghi. (2018). Review meeting of the book "University and Challenges of Iranian Society", Atna website. Reset on: 14, 12, 2018, address: <http://atnanews.ir>. (In Persian)
- AzadAramaki, Taghi. (2018). Sociology and its sufferings. First edition, Tehran: Tisa Publishing. (In Persian)
- AzadAramaki, Taghi. (2018). University and the challenges of Iranian society. Second edition, Tehran: Publishing House of Cultural and Social Studies. (In Persian)
- AzadAramaki, Taghi. 2001. The idea of modernization in Iran. First edition, Tehran: University of Tehran Publishing. (In Persian)
- AzadAramaki, Taghi; Abdullahian, Hamid. (2001). Canadian Sociology, Journal of Literature and Human Sciences. April, Volume 130, No. 162 and 163, pp. 179-259. (In Persian)
- AzadAramaki, Taghi; Alami Nisi, Massoud. (2014). Disruption in the functional coherence between the institutions of the society, Journal of Social and Cultural Strategy, Volume 3, Number 4, pp. 7-38. (In Persian)
- AzadAramaki, Taghi; Etamadi Fard, Seyed Mehdi. (2010). Family base, religiosity patterns and the quality of religious values, Journal of youth culture and society research, period 1, number 4, pp. 1-23. (In Persian)
- AzadAramaki, Taghi; Junadele, Ali. (2014). Institutional configuration based on the balance of power in traditional Iranian society, Journal of Sociological Association of Iran, Volume 12, Number 3, pp. 29-64. (In Persian)
- Baumeister RF, Leary MR. (1997). Writing Narrative literature Reviews. Rev Gen Psychol:311-20.
- Baumeister RF, Leary MR. (1997). Writing Narrative literature Reviews. Rev Gen Psychol :311-20. (In Persian)
- Bege, David. (2009). Analysis of narrative and pre-narrative. Translation by Hassan Mohaddisi, first edition, Tehran: publishing studies and development of media. (In Persian)
- Berman, Marshall. (2010). The experience of modernity. Translation: Murad Farhadpour, 4th edition, Tehran: New Design Publishing. (In Persian)
- Blakey, Norman. (2012). Designing social researches. Translation: Hasan Chavoshian, 6th edition, Tehran: Ne Publishing. (In Persian)
- Boroujerdi Alavi, Mehdekht; Yazdchi, Amir. (2017). The impact of virtual space on national identity in Iran, Journal of Modern Media Studies, Volume 3, Number 12, pp. 87-110. (In Persian)
- Chandler, Daniel. (2015). Basics of semiotics. Translation: Mehdi Parsa, third edition, Tehran: Islamic Culture and Art Research Institute Publishing. (In Persian)
- Creswell, JW. (2012). Research design of qualitative and quantitative and combined approaches. Translation: Maryam Danai Tous, third edition, Tehran: Academic Jihad Publication, Allameh Tabatabai branch. (In Persian)
- Ezkiya, Mustafa; Vothoghi, Mansour; Sarukhani, Baqer; Hyderpour Klidsar, Mohammad. (2017). Analyzing cultural barriers to political development in Iran, Journal of Culture-Communication Studies, Volume 18, Number 40, pp. 1-32. (In Persian)
- Flick wow. (2007). Qualitative research method. Translation: Hadi Jalili, second edition, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)

- Gilnits, Andrezhi. (2017). Space and social theory. Translation: Aydin Turkmech, first edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Gouldner, Alvin; Stein, Maurice; Vidich, Arthur. (2016). Sociology in the court of sociologists, Anti-miniature: The myth of sociology without value. Translation: Latif Ayouzi, 1st edition, Tehran: Turjman Publishing. (In Persian)
- Khamei, Anwar. (1983). Fifty-three people. First edition, Tehran: Vahteh Publishing week. (In Persian)
- Lacan, Jacques. (1977). Ecris: A Selection, trans. Alan Sheridan, New York:w. Norton & Company
- Lacan, Jacques. (1977). Ecris: A Selection, trans. Alan Sheridan, New York:w. Norton & Company. (In Persian)
- Lefebvre, Henry. (2016). An introduction to the production of space. Translation: Aydin Turkmech, first edition, Tehran: Tisa Publishing. (In Persian)
- Madiori, Fatemeh; Azad Aramaki, Taghi. (2013). Gender and Religiosity, Journal of Sociology. Bahman, Volume 5, Number 3, pp. 1-14. (In Persian)
- Manzater al-Qaim, Mehdi; Gholami, Farzad. (2012). Post-colonial critique: with an emphasis on the method of deconstruction, Journal of Iranian Association for Cultural and Communication Studies, Volume 3, Number 28, pp. 121-146. (In Persian)
- Mashreq news agency. (2018). Azad Aramaki: The Pahlavi regime was affiliated and an American regime, Mashregh news agency. Reset on: 11, 2017, address: <http://mashreghnews.ir>. (In Persian)
- Milani, Abbas. (1999). Modernity and modernism in Iran. Second edition, Tehran: Atiyeh Publishing. (In Persian)
- Mirsiasi, Ali. (2005). A reflection on Iranian modernity. Translation: Jalal Tavaklian, second edition, Tehran: tarhi no Publishing. (In Persian)
- Owen, David. (2015). Maturity and modernity. Translation: Saeed Haji Naseri and Zaniar Ebrahimi, first edition, Tehran: Rokhdad No Publishing. (In Persian)
- Rezaei, Mohammad; Azad Aramaki, Taghi. (2006). Subject and Power, Journal of Social Sciences, Volume 140, Number 270, pp. 156-125. (In Persian)
- Sadegh Ziba Kalam. (2018). Tradition and modernity. First edition, Tehran: Rozeneh publishing. (In Persian)
- Schulze, Reinhard. (2010). The history of the Islamic world in the 20th century. Translation: Ebrahim Tawfiq, first edition, Tehran: Publishing House of Cultural and Social Studies. (In Persian)-Alavi, Bozor. (1979). Fifty-three people. First edition, Tehran: Javidan Publications. (In Persian)
- Sohrabi, Mohammadreza. (2013). Principles of writing review articles, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Volume 180, Number 200, pp. 56-52. (In Persian)
- Szklo, M. (2006). Quality of Scientific Articles. Rev Saude Publica: Spec no:5-30.
- Szklo, M. (2006). Quality of Scientific Articles. Rev Saude Publica : Spec no:5-30. (In Persian)
- Wright Mills, C
- Wright Mills, C . (1960). Images of Man: The Classic Tradition in Sociological Thinking. Vol 1. Braziller Publications. (In Persian)